

# نگرشی بر منزلت

## صحابه رضی الله عنہم

(از دیدگاه مفسران شیعه)

تألیف:

موسی عزیزى

عنوان کتاب:

نگرشی بر منزلت صحابه رضی الله عنهم

تألیف:

موسی عزیزی

موضوع:

تاریخ اسلام - اهل بیت، صحابه و تابعین - بررسی مسائل و...

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ.....
مقدمه	۱ .....
تقدیم به:	۱ .....
تقریظ مولانا عبدالرحمن سربازی	۲.....
تقریظ مولانا حبیب الرحمن مطهری	۵.....
طرح چند سوال کلی	۱۱ .....
فصل اول: خصوصیات اصحاب <small>رضی الله عنهم</small>	۱۳ .....
تعریف لغوی صحابه:	۱۳.....
تعریف اصطلاحی صحابه:	۱۴.....
اهل تشیع در تعریف صحابه می گویند:	۱۷.....
صحابه الگوی هدایت یافتگان	۱۷.....
شان نزول:	۱۸.....
صحابه بهترین امت	۲۱.....
صحابه، مومنان حقیقی	۲۹.....
صحابه، رستگاران و به مقصود رسیدگانند	۳۱.....
رضایت خداوند از صحابه، رضایت همیشگی است ((رضی الله عنهم و رضوا عنه))	۳۶.....

- خداوند توبه پیامبر ﷺ و مهاجرین و انصار را پذیرفت ..... ۴۰
- خداوند به صحابه وعده جایگاه و پایگاه نیکو می‌دهد ..... ۴۵
- خداوند طمانینه و آرامش را در دل صحابه به خاطر رضایتش نازل می‌کند ..... ۴۹
- سیمای صادق صحابه در تورات و انجیل و قرآن ..... ۵۳
- صحابه در نهج البلاغه ..... ۵۹
- صحابه در صحیفه سجادیه ..... ۶۰
- فصل دوم: خصوصیات منافقین ..... ۶۵**
- خصوصیات منافقین از دیدگاه قرآن ..... ۶۵
- تمایزات صحابه از منافقین ..... ۶۵
- منافقین به فرضیه مهم امر به معروف و نهی از منکر پایبند نبودند ..... ۷۴
- منافقان سنخیتی با مسلمانان ندارد ..... ۷۵
- منافقان در صدد عیب جویی از پیامبر و مسلمانان بودند ..... ۷۶
- منافقین از حضور در جنگ در هراس بودند ..... ۷۸
- منافقین خواستار دلهره و اضطراب در بین مسلمانان بودند ..... ۷۸
- خصوصیات منافقان در ساعت عسرت و خطر ..... ۷۹
- منافقان همانند رهگذرانی در بیابان هستند که با باران سیل آسا روبرو شده‌اند ..... ۸۰
- منافقان خواستار پنهان سازی کفر و انحراف خود بودند ..... ۸۱
- منافقان جنگ اقتصادی را علیه پیامبر به راه انداخته بودند ..... ۸۲
- منافقان در نهج البلاغه ..... ۸۴
- وظیفه ما در ارتباط با صحابه ..... ۸۵
- فهرست منابع و مآخذ ..... ۸۹**

## مقدمه

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَكَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٦٩﴾﴾

[الفتح: ٢٩].

«محمد فرستاده خداست، کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند، ایشان را در حالت رکوع و سجده می‌بینی آنان همواره فضل خدای را می‌جویند و رضای او را می‌طلبند، نشانه ایمان بر اثر سجده در پیشانی‌هایشان نمایان است. این توصیف آنان در تورات است، اما توصیف ایشان در انجیل چنین است که همانند کشتزاری هستند که جوانه‌های (خوشه‌های) خود را بیرون زده، و آن‌ها را نیرو داده و سخت نموده و بر ساقه‌های خویش راست ایستاده باشد به گونه‌ای که بزرگران را به شگفت می‌آورد تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند. خداوند به کسانی از ایشان که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند آمرزش و پاداش بزرگی را وعده می‌دهد.»

تقدیم به:

پیامبر گرامی اسلام حضرت ختمی مرتبت که یارانی را تربیت نمود که ذره‌ای از احکام و دستورات او تخلف نورزیدند اصحاب و یاران رسول الله صلی الله علیه و آله که در راه دفاع و اشاعه‌ی ارزش‌های والای ایمانی و انسانی سر از پا نشناختند و در راه فرمانبری از رسول الله صلی الله علیه و آله ذره‌ای کوتاهی نورزیدند. و تمامی خوانندگانی که جوایب حقیقت و درصدد پیمودن راه اولیای الهی می‌باشند.

- کسانی که بعد از هزار و چهارصد سال باری دیگر کوله بار رنج و محنت رسول الله صلی الله علیه و آله را بر دوش می‌کشند و قریه به قریه و شهر به شهر می‌گردند تا شاید بتوانند سنتی از سنت‌های گهر بار او را زنده نمایند و هدف مقصدی غیر از رضای خداوند ندارند.

-----

### تقریظ مولانا عبدالرحمن سربازی

وجود انسان کلید هر خیر و برکات، اقبال و سعادت و حل هر مسئله و مشکل است، زمانی که در اصلاح، تعمیر و تربیت آن انحراف صورت گیرد و تهذیب وی فاسد گردد، انسان واقعی و حقیقی نادر و نایاب می‌گردد، اساس و محور کار انبیاء انسان سازی بوده که با تعلیم و تربیت خویش انسان‌هایی خوب، حقیقی و شایسته بوجود آورند که از میان همه انبیاء، خاتم النبیین در هدف و مقصود خویش به حدی غیر قابل قیاس پیروزی و برتری چشمگیری داشت، کتاب ((رادمردان تاریخ بشریت)) نوشته برادر ارجمند جناب آقای موسی عزیزی که در دست شماس است در همین مورد نوشته شده که بسیار ارزنده و سودمند است و جوانان میهن اسلامی به مطالعه آن تشنه هستند کتابی که در خصوص شاگردان مکتب نبوت به رشته تحریر در آمده، آری، آن‌هایی که پرورده و تربیت یافته آغوش نبوت بودند و از درسگاه

محمدی فارغ التحصیل شده بودند، تاریخ برای خود هیچ راهی بجز احترام آن‌ها نمی‌بیند و دشمن نیز چاره‌ای جز اینکه در مقابل آن‌ها سرنگون گردد نمی‌بیند، چون آن‌ها با سیرت و زندگی خویش تاریخ را مزین ساختند.

اصحاب پیامبر بودند که توسط آن‌ها، علم مفید و صحیح، عمل صالح و برگزیده، لشکر مومن و مجاهد به هر سوی جهان منتشر شد. انسان‌هایی بودند که نه تاریخ و نه چشم فلک نظیر آن‌ها را مشاهده نموده، آن‌ها مانند سلک گوهر، دیوار براق آهنین، امت و ملتی مستحکم بودند، از میان اصحاب محمد هر فرد به تنهایی معجزه‌ای مستقل و نمونه‌ای از نمونه‌های نبوت بود، این مردان زبده، قلعه‌ی پر هراس مرگ را فتح کرده‌اند و دیو ترسناک فقر را در هم شکسته‌اند، یعنی این دو عفریت را که در اوج کامیابی بشر نیز قیافه‌ی وحشتناک خود را نشان می‌دهند کشته‌اند و انسان را در وادی سنگلاخ زندگی مردانه پیش رانده‌اند تا دلیر زندگی کند و دلیر بمیرد و در این راه کوتاه زندگی از هیچ کوششی منطقی باز نایستد. هیچ عکاس و مصوری در فن خویش با نوک قلم و ذهن صنایع خویش تصویری بهتر از سیرت آن‌ها درست نکرده، و هیچ شاعری نیز با تخیل شاداب و طبع موج و صلاحیت شعری خویش یک پیکر خیالی (آن گونه که در ذات آن‌ها وجود داشته است) با آن همه اوصاف جمیله، سیرت‌های پاکیزه و محاسن برگزیده مهیا نکرده، اگر تمام ادبای دنیا جمع شوند و بخواهند بلندترین نمونه‌ی انسانیت را ارائه دهند تخیل آن‌ها بر بلندی زندگی حقیقی و علمی آن‌ها نمی‌رسد.

آری، صحابه و شاگردان پیامبر در تمام آن امتحان و آزمایشی که جنبه‌های ضعف بشری نمایان و صلاحیت‌های مخفی وی شناسایی می‌شوند، همانند طلای خالص مشاهده می‌شدند که هیچ گونه آمیزشی نداشتند، آن‌ها نمونه‌های بلند و عظیمی از قوت ایمانی، قوت ارادی، تاثیر

تربیت نبوی، زهد و احساس مسئولیت، امانت و بی‌نیازی و ایثار را آن چنان ارائه دادند که ماهرین نفسیات، علمای اخلاقیات، مورخین و ماهرین بشریت نیز نمی‌توانند توقع کنند.

در راس همه‌ی این آزمایش و امتحانات، حساسترین، نازکترین و اهم‌ترین امتحان، امتحان قائد و رهبری است که در حضور هیچ احدی جوابگو نباشد، قائدی که نه چشم متجسس ضعف او را می‌بیند و نه کمیته و دادگاهی او را می‌طلبد، قائدی که به چیزهای جایز و حلال نیز تمایلی نشان نمی‌دهد و آن مال بسیار جزیبی و ناچیز را که شریعت تصرف آن را به وی اجازه می‌دهد و در عرف عام رایج است مردم نیز هیچ زمانی به آن اهمیت نمی‌دهند برخورد محبوب نمی‌داند، نیز حق شرعی و قانونی خویش را به بیت المال بر نمی‌گرداند. (ملاحظه شود زندگی و خلافت ابوبکر در ایام خویش) هر مومن زمانی که می‌خواهد خود را تشخیص دهد و بسنجد، به قرآن می‌نگرد و خویش را بوسیله‌ی قرآن مورد سنجش قرار می‌دهد. پس صحابه را نیز با ترازوی قرآن و حدیث صحیح نبوی مورد سنجش قرار می‌دهیم. خوشبختانه قرآن هر مسلمان را در خصوص تشخیص صحابه از مطالعه بقیه کتب مستغنی ساخته همان گونه که این کتابی که در دست شماست نیز آن را تایید و شما را راهنمایی می‌کند، آنان که مورد تایید خداوندی قرار گرفتند نیازی به تایید دیگران ندارند، لذا هیچ دعوتی مانند دعوت محدی بوسیله یک مرد، چنین پیروز و موفق نگردیده و هیچ فرصتی مانند این فرصت، از تالیف و هماهنگی عناصر طبیعی بدست نیامده است.

مولوی عبدالرحمن سربازی / چابهار

۸۱/۲/۲۹

---



## تقریظ مولانا حبیب الرحمن مطهری

کتاب برادر عزیز و محترم جناب آقای موسی عزیزی به نام ((رادمردان تاریخ بشریت)) را مطالعه کردم ضمن تقدیر و سپاس از زحمات این برادر ارجمند، آنچه که بیشتر به این رساله ارزش و اهمیت داده است این است که موضوع بحث آن منزلت اصحاب و یاران بزرگوار پیامبر گرامی اسلام محمد ﷺ و آله و صحبه اجمعین است که مشعل فروزان هدایت، مظهر ایمان و تقوی و صداقت، سبقت گیرنده در میادین جهاد و شهادت و جان نثاران حضرت ختمی مرتبت و حاملین علوم نبوت بودند امید است عموم مسلمین از مطالعه این کتاب بهره کافی را حاصل نموده و ذخیره آخرت برای نویسنده خود قرار گیرد.

حبیب الرحمن مطهری

مدیر حوزه علمیه احناف خواف

۸۱/۹/۱۷



## به نام خدا

الحمد لله رب العالمين والصلاه والسلام على سيد المرسلين وصحبه  
المجاهدين.

بس تجربه کردیم در این دیر مکافات با درد کشان هر که در افتاد، بر افتاد  
چو خدا خواهد کسی رسوا کند میلش اندر طعنه پاکان برد

سخن گفتن از رنج‌ها و مشقات اصحاب و یاران رسول الله ﷺ کاری بس دشوار و سنگین است و یک مقاله و کتاب و یا کتاب‌ها نمی‌توانند گویای این واقعیت باشند که این بزرگواران در راه پیشرفت و تبلیغ دین اسلام چه زحمات و رنج‌هایی را که متحمل نشده‌اند، اما این کار نباید مانع از این امر بشود که به کلی از این مقوله دست کشیده و اختیار امر را به دست کسانی بسپاریم که نه تنها خود در راه تبلیغ دین اسلام هیچ گونه تلاشی ننموده‌اند بلکه حتی افتخار فکر کردن به مصیبت‌هایی که از ناحیه کفار به مسلمانان نخستین وار شده را هنوز پیدا نکرده‌اند اما با این وجود در صدد این هستند تا چهره واقعی اصحاب رسول را مخدوش نموده و تشنگان حقیقت را از این امر غافل نگه دارند. نگاهی به تاریخ زندگانی اصحاب رسول خدا به روشنی نشان می‌دهد که آنان به حق، قابل مدح و ثنای پروردگار عالم بوده و زندگانی سراسر افتخارشان می‌رساند که به زبندگان فرزندان آدم‌اند. آنان کسانی بودند که بدون هیچ تطمیع و تهدیدی از جانب حضرت ختمی مرتبت به دین اسلام گرویدند و از هیچ تطمیع و تهدیدی برای انصراف از آن متأثر نگشته‌اند و همچون کوهی شامخ در عقیده‌ی خود ثابت بودند و با آنکه انواع شکنجه‌ها، رنج‌ها و عذاب‌ها را از طرف مخالفین خود که همه، صاحبان قدرت و ثروت و نفوذ بودند، بر ایشان وارد می‌شد بسیاری از اینان که در

طبقه‌ی فقرا و بردگان و در تحت نفوذ و قدرت مخالفان خود به سر می‌بردند از طرف اربابان و مالکان خود تا سر حد مرگ تهدید می‌شدند، به حدی که طبق پاره‌ای از روایات آب داغ بر بدن برهنه‌ی آنان ریخته و با شلاق‌های آهنین، گوشت بدن آنان را می‌ربودند و یا سرشان را در خم آب فرو برده و نگاه می‌داشتند تا نفسشان قطع شود، یا در مقابل آفتاب گرم آنان را برهنه کرده و روی ریگ‌های داغ خوابانیده، سنگ‌های سنگین بر شکم آنان گذاشته و از ایشان می‌خواستند که از دینی که پذیرفته‌اند دست برداشته و مرتد شوند و یا لاقل از روی مصلحت و به اصطلاح تقیه از دین محمد ﷺ اظهار برائت و بی‌زاری کنند تا از آن شکنجه و عذاب نجات یافته و با آزادی و آرامش زندگی کنند.

کسانی از ایشان را با آتش داغ می‌کردند تا حدی که روغن بدنشان آن آتش را خاموش می‌کرد. اما آنان با کمال شهادت و رشادت و شجاعت از پیشنهادات ارباب قدرت و نفوذ سرپیچی کرده و بدون تقیه و با کمال صراحت در زیر شلاق آتشین گوشت ربای جان ستان آنان فریاد می‌زدند «اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً رسول الله» و سر افتخار بر آسمان می‌ساییدند آنان که پاره‌ای از ایشان خود صاحبان مال و ثروت و دارای نفوذ و قدرت بودند، اما به علت قبول اسلام ناچار بودند نه تنها از ثروت و قدرت خود صرف نظر کنند، بلکه باید از یار و دیار و وطن و اقربای خود نیز چشم پوشیده، تن به مهاجرت داده به بلای غربت که هر کجای زمین بود و با دین و آیین ایشان مخالف بود روی می‌آوردند و به سرنوشتی نامعلوم خود را گرفتار نمایند. معهداً با کمال ابتهاج و افتخار تن به عذاب مهاجرت داده و از وطن و اقربا و دوستان خود چشم پوشیده اما ذره‌ای از اوامر دین خود انحراف نورزیده‌اند.

آری، سخن ما هم درباره‌ی چنین انسان‌های والا و برجسته و پاک و مطهری است که خداوند در کلام پاکش از آنان با عناوین مفلحون، صادقون،

فائزون و... یاد می‌کند و ایمان آن‌ها را الگو و نمونه قرار می‌دهد، برای نسل‌های آینده و حتی برای مسیحیان و یهودیان لجوج. اصحاب و یاران رسول الله ﷺ هر چند معصوم نیستند اما حسناتشان این قدر زیاد است که خدا در قرآن کریم به مردم جهان و برای همیشه اعلام فرموده که آن‌ها مومن حق و اهل سعادت و در بهشت برین زندگانی جاویدان و ابدی دارند و هرگاه از آن‌ها لغزشی در دنیا سر زده باشد مخصوصاً اگر دنیوی و سیاسی باشد، این لغزش در روز قیامت در محاسبه و موازنه با آن همه حسنات و با قیامت صالحاتشان به حدی ناچیز خواهد بود به گونه‌ای که کمترین اثری در سعادت و درجات اخروی آن‌ها نخواهد داشت. خوشحالم از این موضوع که وقت خودمان را هر چند کوتاه صرف فکر کردن و نوشتن در ارتباط با زحمات بی‌دریغانه آن‌ها قرار دادیم و از خداوند خواستاریم تا بتوانیم حق مطلب را ادا نموده و به این پرسش، پاسخ دهیم که آیا ایمان و تقوی اصحاب و یاران رسول الله ﷺ که می‌تواند حتی برای یهودیان نمونه و الگو قرار بگیرد و اگر آن‌ها راه و روشی همانند راه و روش اصحاب و دوستداران رسول الله انتخاب نمایند به سعادت و خوشبختی می‌رسند، آیا مسلمانان امروزی و نسل‌های آینده با الگو گرفتن از آن‌ها نمی‌توانند به سعادت برسند؟

هدف از طرح این موضوع این است که آشکار نماییم علاوه بر اینکه اهل سنت به صحابه با دید احترام می‌نگرند در لا بلای کتب اهل تشیع نیز می‌توان این دیدگاه را نسبت به آنان پیدا نمود و این می‌تواند راه گشای بسیاری از مشکلاتی باشد که عده‌ای به آن گرفتار هستند.

از زحمات بی‌دریغانه کلیه اساتید بزرگواری که با اینجانب همکاری نمودند خصوصاً حضرت مولانا عبدالحمید حفظه الله، مولانا عبدالرحمان سربازی امام جمعه محترم چابهار، مولانا حبیب الرحمان مطهری مدیر محترم حوزه علمیه شهرستان خواف، مولوی غیاث الدین عزیزی که به حق

---

---

می‌توان گفت موثرترین و اثرگذارترین فرد در راه آموختن علم و دانش اینجانب بوده‌اند و هستند، و همچنین از استاد غلام فاروق کتابی کمال تشکر و قدردانی را می‌نمایم و از خداوند توفیق روز افزون را برای این بزرگواران خواستارم.

در پایان از خداوند درک صحیح از قرآن و دین را برای تمامی مسلمانان آرزو می‌کنم.

موسی عزیزی

استان خراسان، شهرستان خواف

## طرح چند سوال کلی

قبل از پرداختن و تفسیر و توضیح درباره‌ی صفات و خصوصیات اصحاب و یاران رسول الله ﷺ و همچنین خصوصیات منافقین لازم است تا در این ارتباط سوالاتی را مطرح نموده و آن گاه در صدد پاسخ گویی به این سوالات از دیدگاه مفسران شیعه بر آییم.

۱- صحابه چه کسانی هستند؟

۲- با وجود اینکه ایمان اصحاب و یاران رسول الله ﷺ برای یهود و نصاری می‌تواند الگو قرار بگیرد و به این وسیله راه نجات آن‌ها را فراهم آورد آیا الگو گرفتن از ایمان آن‌ها برای مسلمانان کنونی لازم و ضروری به نظر نمی‌رسد تا به این وسیله به هدایت راه یابند؟

۳- آیا رضایتی که خداوند از اصحاب و یاران پیامبر ﷺ اعلام می‌دارد یک رضایت مقطعی و مخصوص به یک دوران خاص است یا یک رضایت دائمی و همیشگی؟

۴- منظور از سابقین اولین چه کسانی هستند؟

۵- با وجود اینکه خداوند به سابقون اولون وعده بهشت می‌دهد آیا ممکن است که این‌ها کاری انجام دهند که موجبات نارضایتی پروردگار را فراهم آورند به گونه‌ای که مستحق بهشت نبوده در صورتی که خداوند قبلاً بهشتی بودن آنان را امضاء نموده است؟

۶- منظور توبه پذیری خداوند از پیامبر و اصحاب و یارانش چیست؟

۷- خداوند به اصحاب و یاران رسول الله ﷺ که از گناهان کبیره اجتناب و دوری می‌ورزند چه چیز را نوید می‌دهد؟

۸- حالات اصحاب و یاران رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامی که از آن‌ها گناهی سر می‌زد چگونه بود؟

۹- خصوصیات اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله چیست؟

۱۰- منافقین دارای چه خصوصیات و صفاتی هستند که می‌توان به راحتی آن‌ها را از صحابه جدا نمود؟



## فصل اول: خصوصیات اصحاب ﷺ

### تعریف لغوی صحابه:

صحابی در لغت انشقاق یافته از کلمه صحبه است و صحبه مصدر ((صحب)) می‌باشد. اما گاهی ((صحب)) بر منع و حفظ دلالت می‌کند ((ولا هم منا یصحبون)) یعنی یمنعون.

معنی لغوی دیگری که برای ((صحب)) در نظر گرفته شده معاشرت است، (صحبه) یعنی عاشره و صاحب به معنی معاشرت است همین طور بر ملازمت نیز اطلاق می‌شود. قیومی در مصباح المنیر می‌گوید: هر چیزی که ملازم شیء دیگری قرار می‌گیرد در واقع مصاحبت آن را کرده از آن جمله ((استصحاب الحال)) یعنی اینکه آن حالت را ملازمت کرده و از آن جدا نشده و آن را دریافته است.

در قول اول که گفته شد صحابی مشتق از کلمه صحبه است از این جمله فهمیده می‌شود که طول مجالست‌ها و معاشرت مطرح نیست بلکه ((صحب)) به هر نوع مصاحبت و معاشرت چه به مدت کم یا زیاد باشد اطلاق می‌شود چنانکه مثلاً متکلم مخاطب و ضارب مشتق از مکالمه و مخاطبه و مضاربه است و بر هر کس چه کم یا زیاد واقع شود حکم آن (خطابه، ضرب، کلام) ثابت می‌شود (یعنی اگر یک کتک هم به کسی بزنی به او مضروب گفته می‌شود اگر صدق شلاق هم به او بزنی باز هم مضروب گفته می‌شود. م)

اما به اطلاق و قول دومی که بر معاشرت و مجالست و رویت دلالت می‌کند چنین مفهوم می‌شود که طول مجالست و اختصاص مصحوب و طول مدت مصاحبت مورد نظر واقع شده است.

### تعریف اصطلاحی صحابه:

در اصطلاح مذاهب، ایده‌های متفاوت در معنای اصطلاحی صحابی وجود دارد.

مذهب اول چنین می‌گوید: صحابی کسی است که پیامبر را دیده ولو اینکه یک ساعت با او مصاحبت نموده باشد، حال چه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده باشد یا نه.

قائلین به این قول یکی امام احمد است که از ایشان روایت شده که گفته است. افضل مردم بعد از اهل بدر کسانی هستند که رسول خدا در میان آن‌ها مبعوث شد. هر یک از افراد که یک سال یا یک ماه یا حتی یک روز و یا یک ساعت پیامبر را دیده باشد به همان مقداری که مصاحب رسول خدا بوده از جمله صحابه محسوب می‌گردد. ابو عبدالله بخاری در صحیح خود چنین می‌گوید که: هر مسلمانی که رسول خدا را دیده و با او معاشرت (مصاحبت) نموده باشد از جمله اصحاب به شمار می‌آید. ابن حجر نیز می‌گوید: هر کسی پیامبر را در حالت ایمان ملاقات کرده باشد و بر همان اسلام خود هم وفات کرده باشد صحابی است هر چند که نقصی نیز از او دیده شده باشد. ابن حجر در اصابه در توضیح صحابی چنین می‌گوید: اگر کسی رسول خدا را ملاقات کرده باشد حال چه مجالست او با نبی اکرم صلی الله علیه و آله کوتاه یا طولانی باشد و یا از او روایت کرده یا روایت نکرده باشد، با پیامبر صلی الله علیه و آله در غزوه‌ای شرکت کرده یا شرکت نکرده باشد، او را دیده باشد ولی با او مجالست نکرده باشد یا با او مجالست کرده ولی چون کور بوده او

را ندیده باشد از جمله صحابه به شمار می‌آید. اما اگر کسی در زمان کفر خود رسول الله ﷺ را ملاقات کرده باشد ولی بعداً اسلام آورده باشد ولی موفق نشده باشد در حالی که مومن است رسول خدا را ملاقات کند، صحابی به شمار نمی‌آید و این مذهب جمهور محدثین می‌باشد، ابن عبدالشکور نیز می‌گوید صحابی در نظر جمهور محدثین کسی است که پیامبر ﷺ را در حالی که مسلمان بوده، ملاقات کرده و با همان اسلام و ایمان خود هم از دنیا رفته باشد. بعضی از علما از جمله ابن همام می‌گویند این قول همه محدثین است.

عده‌ی زیادی از علمای شهیر از جمله، اصولیین و فقهای مثل ابویعلی حنبلی، عکبری الحنبلی، ابن قدامه، ابن حزم سیف الدین آمدی، صفی الدین عبدالمومن بغدادی حنبلی، طوفی، انسوی، فتوحی حنبلی همان عقیده ابن حجر و ابن عبدالشکور را تایید کرده و پذیرفته‌اند و آن را بعضاً به جمهور علما اعم از سلف و خلف نسبت داده‌اند از جمله ابن کثیر می‌گوید جمهور علما از سلف و خلف به همان قولند که صحابی کسی است که پیامبر را دیده باشد ولو اینکه دیدار و مصاحبت او طولانی نباشد. این مذهب اول در بحث ترجمه اصطلاحی صحابی بودند که عده زیادی از علما و اصولیین را شامل می‌شود.

مذهب دوم در تعریف مصطلح صحابی می‌گویند: صحابی کسی است که زمان پیامبر را درک کرده باشد ولو اینکه پیامبر را شخصاً ندیده باشد. قرافی در شرح تنقیح الفصول و کمال بن همام در التحریر این مورد را ذکر کرده ولی آن را به کسی نسبت نداده‌اند ولی عراقی آن را به یحیی بن عثمان بن صالح مصری نسبت داده و از او نقل کرده که از میان اصحاب پیامبر ﷺ کسی که او را درک کرده ولی سخن او را نشنیده عبدالله بن مالک است.

مذهب سوم می‌گویند: صحابی کسی است که پیامبر را دیده باشد هر چند یک ساعت از روز باشد در حالی که شخص مسلمان و بالغ و عاقل بوده باشد. واقدی می‌گوید عده‌ای از اهل علم را دیدم که می‌گفتند هر کس رسول خدا را دیده باشد در حالی که به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورده باشد و امور دین را با عقل پذیرفته باشد او در نزد ما از صحابه پیامبر به شمار می‌رود ولو اینکه یک ساعت از روز را با پیامبر بوده باشد.

مذهب چهارم می‌گویند: صحابی کسی است که پیامبر را دیده باشد و آن قدر با پیامبر بوده باشد که از لحاظ عرفی به آن مقدار بودن او با پیامبر مصاحبت اطلاق شود یعنی مصاحبت عرفی صورت گرفته باشد حال چه از پیامبر روایت کند یا نه و یا چیزی از ایشان آموخته باشد یا نه.

امام الحرمین و ابان الصالح و غزالی در مستصفی و ابن سمعانی و صمیر و قرافی بر این قول رفته‌اند.

مذهب پنجم می‌گویند: صحابی به کسی اطلاق می‌شود که حداقل یک یا دو سال با رسول خدا صلی الله علیه و آله معاشرت و مصاحبت کرده یا با ایشان حداقل در یک یا دو غزوه شرکت کرده باشد. سعید بن مسیب بر این مذهب بود که ابن حجر، عراقی، ابن کثیر، ابن همام و شوکانی نیز این مذهب را به وی منتسب کرده‌اند.

مذهب ششم می‌گویند که صحابی کسی است که حداقل شش ماه پیامبر را همراهی و مصاحبت کرده باشد، البته این مذهب به کسی منتسب نشده است.

مذهب هفتم می‌گویند صحابی کسی است که مصاحبت طولانی با رسول خدا داشته و از ایشان علم آموخته باشد و روایت نیز از ایشان کرده و ملازم و همراه ایشان بوده است.

عده‌ای این مذهب را ذکر کرده‌اند اما آن را به کسی نسبت نداده‌اند اما عده‌ای از جمله ابویعلی و ابوخطاب آن را به جاحظ نسبت داده‌اند. (مخالفه الصحابی للحدیث النبوی الشریف، عبدالکریم بن نمله، (ریاض، مکتب الرشید، ۱۴۲۰).

### اهل تشیع در تعریف صحابه می‌گویند:

کلمه‌ی ((صاحب)) (جمع آن ((صحاب، اصحاب، صحاب، صحابه)) به معنی همدم، همراه، رفیق، یار و معاشر است و زمانی آن را به کار می‌برند که دو نفر زمان نسبتاً درازی را در کنار هم به معاشرت با یکدیگر گذرانیده باشند و اصولاً مصاحبت با طول زمان معاشرت ملازمه دارد.

و نیز در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به معاشران حضرتش ((صاحب رسول خدا)) و ((اصحاب رسول خدا)) می‌گفتند و کلمه‌ی ((صاحب و اصحاب را بر کلمه‌ی ((رسول خدا)) اضافه می‌کردند.

در زمان رسول خدا لفظ ((صاحب)) و ((اصحاب)) نامی خاص برای یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نبود بلکه بعدها مسلمانان پیرو مذهب خلفا یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ((صحابی و اصحاب)) نام نهادند پس چنین نامگذاری از نامگذاری‌های مسلمانان و یا اصطلاح متشرعه است و ارتباطی به نامگذاری اسلامی ندارد. (ویژگی‌ها و دیدگاه‌های دو مکتب در اسلام، علامه سید مرتضی عسگری، عطاء محمد سردارنیا (تهران، بعثت، ۱۳۷۳، ص ۱۳۵-۱۳۴)

### صحابه الگوی هدایت یافتگان

اصحاب و یاران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به درجه‌ای از ایمان رسیده بودند که خداوند ایمان آنان را برای دیگران الگو و نمونه قرار می‌دهد و شرط

رستگاری و کامیابی آنان را از دیوهای ظلم و جور و ستم زمامه در تبعیت و فرمانبرداری از آن‌ها و خود را شبیه آن‌ها نمودن قرار می‌دهد و در برابر اجتماع یهود و نصاری که می‌گفتند به آیین ما بگریذ تا هدایت شوید خداوند این ادعایشان را تکذیب نمود و فرمود این ادعا پایه و اساسی ندارد و هدایت شما در تبعیت از اصحاب رسول الله ﷺ و خود را مانند آنان و از آن‌ها الگو گرفتن می‌باشد.

﴿فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ ۖ فَقَدِ اهْتَدَوْا ۗ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ ۖ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ ۗ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۳۷﴾﴾ [البقرة: ۱۳۷]. «اگر آنان ایمان بیاورند همچنان که شما ایمان آورده‌اید، و بدان چیزهایی که شما ایمان دارید ایشان نیز ایمان داشته باشند، بی‌گمان (به راه درست خدایی) رهنمود گشته‌اند، و اگر پشت کنند (و از حقیقت سرپیچی کنند و دوباره به رسوم و آداب موروثی چنگ زنند) پس راه اختلاف و دشمنی را (با شما) در پیش گرفته‌اند، و خدا و تو را بسنده خواهد بود و او تو را از (اذیت و آزار و نیرنگ و دسیسه‌های) ایشان نجات خواهد داد، و او شنوا و بینا است او گفتار ایشان را می‌شنود و کردار آنان را می‌بیند».

### شان نزول:

علت نزول این آیه، این بود که مشرکان ادعا می‌کردند که اگر به آیین یهودی و یا نصرانی بگریزد هدایت می‌شوید اما خداوند در جواب آن‌ها می‌گوید: اگر آن‌ها ایمان بیاورند به ((مثل)) آنچه شما ایمان آورده‌اید هدایت می‌شوند، قابل توجه کلمه ((مثل)) است با اینکه قاعداً می‌بایست گفته شود، اگر آن‌ها به آنچه شما ایمان آورده‌اید ایمان بیاورند، ولی ظاهراً ذکر این کلمه برای این است که بهانه هیچ‌گونه جدال و خصومتی برای یهود و نصاری باقی نماند، زیرا اگر گفته می‌شد آن‌ها ایمان بیاورند به آنچه شما

ایمان آورده‌اید ممکن بود این تعبیر حس لجاجت آن‌ها را تحریک کند و بگویند: نه، ما فقط به آنچه بر خودمان نازل شده ایمان می‌آوریم و غیر آن را قبول نداریم (همچنان که بالاخره گفتند) ولی وقتی گفته شود: بیایید مانند ما ایمان به چیزی بیاورید که جز حق و حقیقت نباشد در این صورت کمتر جای لجاجت و خصومت باقی می‌ماند، زیرا مسلماً عقاید و اعمال آن‌ها تنها بر محور حق دور نمی‌زند و مشتمل بر مطالب غیر حق نبود و خداوند به پیامبرش وعده می‌دهد که رفع شهر یهود و نصاری را از وی بکند و به وعده‌ی خود وفا فرمود و این نعمت را برای ملت مسلمانان هر وقت صلاح دانست تکمیل خواهد کرد. (تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، ج ۱، محمد تقی مصباح یزدی (تهران، بنیاد علمی و فمری علامه طباطبایی، ۱۳۶۴ ص ۴۳۶-۴۳۵، تفسیر کوثر، یعقوب جعفری، (قم، هجرت، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۶۶). این آیه بیانگر این واقعیت است که حق‌گرایی و راهیابی به سوی خدا در انحصار هیچ فرد و گروهی نیست، از این رو، اگر شرک‌گرایان و کافران نیز به همان صورتی که ایمان آوردگان ایمان آورده‌اند، به خدا و پیامبران و پیام‌های آسمانی او ایمان آورند، بی‌تردید راه حق و بهشت و هدایت را در پیش گرفته‌اند اما اگر روی بر تافتند و کفر ورزیدند، جز این نیست که مسیر حق‌ستیزی را دنبال کرده‌اند و در حال دشمنی آشکارند.

و در دنباله این آیه خداوند به پیام‌آورش اطمینان خاطر می‌دهد که او را هم در برابر شرارت یهود نگهداری و حمایت خواهد کرد و هم در مقابل مخالفت نصارا او را بسنده است. و این موضوع به روشنی بیانگر این واقعیت است که آن حضرت در رسالت خویش درست اندیش و راستگو بود، زیرا خداوند او را - همچنان که گذشت زمان نشان داد - از گزند آنان حفظ کرد و راه و رسم و نام و یادش را بلند آوازه ساخت، نقشه‌های زشت بد خواهان را نقش بر آب کرد و توطئه آنان را بی‌ثمر نهاد. (تفسیر مجمع البیان، ابوعلی

الفضل بن الحسن الطبرسی، علی کرمی، (تهران، فراهانی، بی تا، ص ۴۹۷-۴۹۶).

مراد از این آیه الگو قرار دادن ایمان مسلمانان (اصحاب رسول الله ﷺ) برای یهود و نصاری است و ابطال قول آن‌ها که هدایت را در یهودیت و نصرانیت می‌پنداشتند و اثبات اینکه هدایت را در یهودیت و نصرانیت می‌پنداشتند و اثبات اینکه هدایت در پیروی از ملت ابراهیم و دین حنیف اسلام و توضیح و تشریح مبانی دین حنیف خطاب به مسلمین نموده که اگر یهود و نصارا بمانند آنچه شما به آن ایمان دارید، ایمان بیاورند هدایت می‌یابند نه آنچه خود تو هم نموده‌اند و هدایت در ایمان به این امور است نه یهودیت و نصرانیت و اگر اینان اعراض نموده و به این امور ایمان نیاورده و به همان طریق باطل باقی ماندند همانا در مقام شقاق و معاندت می‌باشند.

آن گاه خداوند وعده‌ی نصرت و کفایت شر آنان را به پیامبر اکرم ﷺ داد و پس از اندک زمانی این وعده‌ی الهی وقوع یافت و مسلمین بر همه‌ی آن‌ها چیره و غالب گردیدند. (تفسیر طیب الطیبان، ج ۱۲. عبدالحسین طیب (تهران، اسلام، ۱۳۷۴، ص ۲۱۶-۲۱۷). اگر اهل کتاب (یهود و نصارا) به جای سرسختی و خود محوری و تکیه به مسائل نژادی و قبیله‌ای، همانند شما مسلمانان به تمام انبیاء و کتب آسمانی ایمان بیاورند و تعصبات نا به جا را کنار بگذارند، حتماً هدایت می‌یابند، ولی اگر همچون گذشته تنها خود را ملاک بدانند و دیگران را منحرف بشمارند آنان در ستیز، درگیری، جدایی و شقاق خواهند بود. البته شما مسلمانان به راه خود دلگرم باشید و از شعارها و تحقیرها و توطئه‌های آنان نترسید، چون خداوند شر آنان را از شما دفع می‌کند و او شنوای داناست.

بنابراین در این آیه، مسلمانان (صحابه) الگوی هدایت یافتگان واقعی هستند، زیرا آن‌ها به تمام انبیاء و به همه کتاب‌های آسمانی ایمان و اعتقاد



دارند و همچنین خداوند از غیب و آینده مسلمانان خبر می‌دهد که شر دشمنان به آن‌ها نمی‌رسد.

### صحابه بهترین امت

مخاطبین اصلی و مصداق این آیه، بنابر رای اکثر مفسرین معتبر شیعه و سنی، مهاجرین و انصارند، اگر چه سایر امت نیز بر حسب اعمال خود، می‌توانند در آن داخل شوند، ((کنتم خیر امه)) یعنی گرینش و بهتر بودن شما به خاطر این است که به هدف عالی و علت غایی از خلقت انسان، که همانا شناخت و پرستش خدای عالمیان است پی برده، و از اندیشه‌های محدود و محیط‌های بسته قومی و نژادی بیرون آمده و به جهات و ابعاد اخلاقی و روابط اجتماعی آشنا شدید انتخاب شدند تا در پرتو ایمان و تربیت از سنت خیرالانام انقلابی به وجود آورند لذا خداوند آنان را بهترین امت خواند، چرا که آن‌ها به دو فرضیه مهم امر به معروف و نهی از منکر عمل نموده و به جامعه با این عملشان بالندگی و پویندگی خاص می‌بخشد لذا خداوند درباره آنان می‌فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

«شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب (مثل شما به چنین برنامه و آیین درخشانی) ایمان بیاورند برای ایشان بهتر است (از باور و آیینی که بر آنند ولی تنها عده

کمی) از آنان با ایمانند و بیشتر ایشان فاسق (و خارج از حدود ایمان و وظایف آن) هستند».

در میان اقوام و ملل و امت‌های گوناگون که در تاریخ پیدا شده‌اند، امت اسلامی بهترین امت‌هاست. در این آیه ضمن بیان این واقعیت مهم، دلیل آن را هم ذکر می‌کند و عامل برتر بودن امت اسلامی را دو چیز می‌داند: یکی امر به معروف و نهی از منکر و دیگری ایمان به خدا.

این دو ویژگی سبب برتری امت اسلامی است و تا وقتی که این دو ویژگی در میان مسلمانان وجود داشته باشد، مسلمانان امت برتر هستند ولی اگر ایمان مردم سست شود و یا به دو فرضیه امر به معروف و نهی از منکر عمل نشود، طبیعی است که برتری این امت هم از بین می‌رود.

هر چند این آیه خطاب به مسلمانان عصر پیامبر است ولی در مقام بیان یک حکم کلی است و هرگاه و در هر عصری جامعه اسلامی این دو ویژگی را پیدا کند که ایمان به خدا داشته باشد و در میان افراد جامعه امر به معروف و نهی از بدی حاکم باشد و اصول و مبانی اسلامی و ارزش‌های دین جایگاه خاص خود را بیابد این جامعه، جامعه‌ای برتر خواهد بود، همان جامعه‌ای که متفکران و خیر اندیشان جهان آن را در نا کجا آباد جستجو می‌کنند.

اینکه در این آیه، امر به معروف و نهی از منکر جلوتر از ایمان به خدا ذکر شده با اینکه اساس کار ایمان است، شاید بدان جهت باشد که در این آیه عنایت خاصی به این دو فرضیه شده است و هر چندی که ایمان پایه و اساس است ولی آنچه به جامعه پویایی و بالندگی می‌دهد و آن را از خطرهای درونی و برونی حفظ می‌کند همان امر به معروف و نهی از منکر است و در واقع برتری امت اسلامی در گروه انجام این دو فرضیه الهی است. در دنباله آیه از اهل کتاب که ایمان نیاورده‌اند و به اسلام نگرویده‌اند اظهار تاسف می‌کند و می‌فرماید: اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند برای آن‌ها بهتر بود

یعنی آن‌ها عضوی از یک جامعه و امت برتر بودند. ولی در اثر کفر و ادامه‌ی راه نادرستی که در پیش گرفته‌اند خود را از ورود در این جامعه بهتر محروم کردند. (تفسیر کوثر، ج ۲، ص ۲۱۶-۲۱۵). مقصود از کلمه ((كُنْتُمْ)) که در آیه شریفه ذکر شده است، مدح کردن مسلمانان اولی از مهاجرین و انصار است که در دوران ابتدایی و غربت اسلام به دین خدا گرویده‌اند و در راه پیشرفت آن کوشش کردند؛ و مراد از ((ایمان)) مذکور در آیه، ایمان داشتن آنان به دعوت به اتحاد و یگانگی است، در مقابل ((کفر)) به آن که دعوت نمودن به تفرقه و جدایی است.

بنابراین معنای آیه چنین خواهد شد که: شما مسلمانان در ابتدای ظهور و پیدایش اسلام بهترین امتی بودید که برای مردم ظاهر گشتید، زیرا امر به معروف و نهی از منکر می‌نمودید، همگی به رشته الهی چنگ زده، چون تن واحد، متحد و متفق بودید اگر اهل کتاب هم ایمان آورند بر ایشان بهتر است، لیکن آنان اختلاف کردند و بعضی از آن مومن و بیشتر آن‌ها فاسق هستند. (تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۶۱۳).

قرآن کریم بعد از ترسیم دو برنامه‌ی سازنده‌ی دعوت به ارزش‌ها و نهی از تباهی و گناه، اینک از بر پا دارندگان این دو برنامه‌ی انسانی و اسلامی سخن به میان می‌آورد و آنان را می‌ستاید تا دیگران به آنان تاسی جویند و به اجرای این دو کار شایسته و بایسته در زندگی همت گمارند ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ «شما بهترین امتی هستید که برای هدایت و ارشاد مردم پیدا شده است».

در تفسیر این جمله، نظرهایی ارائه شده است.

۱- بعضی معتقد هستند که این عقیده بدان دلیل با فعل ماضی بیان شده که در کتاب‌های آسمانی از این امت بزرگ سخن به میان آمده است.

۲- برخی دیگر گفته‌اند منظور این است که شما در لوح محفوظ بهترین امت‌ها هستید.

۳- عده‌ای نیز این آیه‌ی شریفه را چنین معنا کرده‌اند که: «شما بهترین امت‌هایی هستید که خلق شده‌اید».

۴- عده‌ای دیگر معتقدند که شما بهترین امت‌ها شده‌اید که برای نجات مردم قیام کرده‌اید، چرا که به نیکی و شایستگی می‌خوانید و از زشتی‌ها باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید.

خداوند اصحاب و یاران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را بهترین امت می‌نامد چرا که آنان از ناکامان و ستم دیدگان دفاع می‌کنند و آسایش و امنیت و خوشبختی را برای همه مردم فراهم می‌آورند و ضامن این مسئولیت اجتماعی آن است که به نیکی فرمان می‌دهند و از بدی و زشتی جلوگیری می‌کنند.

امر به معروف و نهی از منکر تنها منحصر به گفتن با زبان نیست، بلکه عبارت است از تلاش برای تحقق یافتن معروف‌ها و نیکی‌ها از راه‌های گوناگون ولی امت اسلامی که حامل این مسئولیت اجتماعی است از پایگاه مستحکمی بر می‌خیزد که عبارت از ایمان داشتن به خدا است، چرا که منشاء احساس مسئولیت اجتماعی، مومن بودن به خدا است و آن احساس اجتماعی که نیروی خود را از ایمان به خدا نگرفته باشد باطل یا دست کم محدود است. (تفسیر هدایت، ج ۱، سید محمد تقی مدرسی، عبدالحمید آیتی، احمد آرام، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۸، ص ۵۹۱-۵۹۰) مخاطبان اصلی این آیه، اصحاب و یاران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هستند، اگر چه سایر امت بر حسب خود می‌توانند در آن داخل شوند و علت گرایش و بهتر بودن آن‌ها به

این خاطر بود که به هدف عالی و علت غایی در خلقت انسان که همانا پرستش و شناخت خداوند عالمیان است نائل گردیدند.

به راستی که اصحاب و یاران رسول الله ﷺ در پرتو ایمان و تربیت قرآن و تبعیت از سنت یگانه محبوب و دردانه عالم امکان حضرت ختمی مرتبت، انقلابی سازنده و ریشه‌ای برای خدمتگذاری و خیر خواهی به وجود آوردند، آن‌ها در صدد تفوق و حاکمیت بر دیگران نبوده و حتی چنین اندیشه‌ای را هرگز در سر نمی‌پروراندند بلکه به خاطر بیدار کردن شعورها و استعدادها و بالاخره برای ساختن انسان‌هایی پر جوش و خروش و متحرک و متعالی و متعاطف و با طراوت از انسان‌هایی خشک و خالی و سنگدل و سرکش سر از پا نشناختند و همانند کوهی استوار و محکم در مقابل گرداب‌های تند و تیز و سیلاب‌های ویران کننده استواری و مقاومت خویش را در تمامی مواقع و صحنه‌ها حفظ کردند و الگویی قرار گرفتند برای نسل‌های آینده.

آن‌ها همیشه امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند و در ایمان و باورشان قاطع و بادوام بودند و هیچ گاه از احکام انسان ساز الهی منقطع و جدا نبودند بلکه هر لحظه در راستای انجام تکالیف و اعمالشان کوشا و مطیع اوامر الهی بودند. خدا اجر صحابه را ضایع نمی‌کند.

﴿فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتِي<sup>ط</sup> بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَأَلْزَمَ الْكُفْرَانَ هَاجِرُوا وَأُخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿١٩٥﴾﴾ [آل‌عمران: ۱۹۵].

«پس پروردگارشان دعای ایشان را پذیرفت و پاسخشان داد که من عمل هیچ کسی از شما را که به کار خاسته باشد خواه زن باشد یا مرد ضایع نخواهم کرد پاره‌ای از شما از پاره دیگر هستید (و همگی هم نوع و هم

جنس می‌باشید) آنان که هجرت کردند، و از خانه‌های خود رانده شدند، و در راه من اذیت و آزارشان رساندند و جنگیدند و کشته شدند هر آینه گناهانشان را می‌بخشم و به بهشتیان در می‌آورم، بهشتی که رودخانه‌ها در زیر (درختان) آن روان است. این پاداش از سوی خدا (ایشان را) است و پاداش نیکو تنها نزد خداست». خداوند در برابر صاحبان خرد و اندیشمندان به آن‌ها پاسخ نیکو می‌دهد و دعا‌های آن‌ها را مستجاب می‌سازد و پاداش آن را می‌دهد و میان زن و مرد فرقی نمی‌گذارد و همه آن‌ها در مقابل لطف خدا، مثل هم و مساوی هستند سپس آن گروه از مومنان را که خانه و کاشانه خود را رها کرده و فقط برای حفظ دین خود مهاجرت کردند و یا آن‌ها را به زور از خانه‌هایشان بیرون نموده‌اند و به هر حال در راه خدا رنج و مشقت کشیده‌اند و در جنگ شرکت نموده‌اند و در راه دین کشته شده‌اند، مورد لطف و عنایت ویژه قرار می‌دهد و درباره آن‌ها اظهار می‌دارد که کارهای بد آن‌ها را نادیده می‌گیرم و آن‌ها را در بهشت‌هایی وارد می‌کنم که نهرها از زیر آن جاری است و این پاداش از جانب خداوند است و این خداست که پاداش نیکو نزد اوست از این آیه فهمیده می‌شود که اگر انسان ایمان محکمی داشته باشد و اعمال نیکو انجام دهد و در راه خدا رنج و زحمت بکشد، روح او چنان صاف و خدایی می‌شود که اگر هم گاهی گناهی از او سرزند خداوند آن را نادیده می‌گیرد و می‌بخشد. در آیه دیگر، نادیده گرفتن گناهان کوچک را مشروط بر پرهیز از گناهان بزرگ می‌داند.

﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾

[النساء: ۳۱].

«اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی شده‌اید اجتناب کنید، بدی‌های شما را نادیده می‌گیرم. و در چندین آیه نادیده گرفتن گناهان به تقوا و ایمان و عمل صالح وابسته است.»

﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ﴾ [التغابن: ۹].  
«و هر کس به خدا ایمان آورد و عمل صالح کند، بدی‌های او نادیده گرفته می‌شود.»

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ﴾ [الطلاق: ۵].  
«و هر کس از خدا پروا داشته باشد، خدا بدی‌های او را نادیده می‌گیرد.»  
از این آیات به خوبی روشن می‌شود که یک فرد مومن و پرهیزگار که به احکام دینی خود عمل می‌کند و اساس کارش بر تقوا و ایمان است، اگر حیاناً خطایی از او سر بزند و دانسته و ندانسته مرتکب گناهی شود، گناه او حتی بدون توبه تو بخشیده می‌شود. چون او دارای ایمان و تقوا است و بدون شک از گناهی که کرده پشیمان است و این همان روح توبه است اگر چه توبه را به زبان نیاورد. (تفسیر کوثر، ج ۲، ص ۳۳۷-۳۳۶).

مهاجرت در راه خدا آن است که شخص برای مسلمان زیستن یا ترویج توحید از دیار خویش هجرت کند، اخراج از دیار آن است که شخص با طاغوت‌ها نسازد و تبعیدش کنند اذیت در راه خدا شامل هر فشاری است که برای خدا و در راه خدا متحمل می‌شود این اعمال باعث بخشوده شدن گناهان می‌شود مثل توبه، چنانکه در بسیاری از آیات آمده است ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ ﴿ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ و این خود حاکی از عظمت پاداش و ﴿حُسْنُ الثَّوَابِ﴾ به معنای ثواب نیک است. (تفسیر احسن

الحديث، علی اکبر قرشی، (تهران، بعثت، ج ۲، ص ۲۶۵-۲۶۴)، تفسیر هدایت، ج ۱، ص ۶۷۴-۶۷۵)

خداوند دعای صاحبان علم و معرفت را بعد از ذکر و فکر و تنزیه و تسبیح و تقدیس و توجه و خطاب، با سوز و گداز و تضرع و سوال مغفرت و جنت مستجاب فرمود، چون شرایط داعی و دعا موجود بود و آداب آن مراعات شد و برای مزید اطمینان آن‌ها تصریح فرمود که خداوند هیچ عمل عمل کننده‌ای را ضایع و باطل نمی‌فرماید، خواه مرد و یا زن باشد چرا نسبت فضل و عدل و احسان الهی به همه یکسان است تفاوت آن‌ها از حیث تفاوت در مرتبه‌ی علم و تقوی است و مزیت، به حسب است نه نسب، علاوه بر آن که اهل ایمان همه از یک طینت پاک خلق شده‌اند و مانند یک نفس شریفند و متفق در دین و راهی و طاعت و عبادتند پس هیچ اقتضایی موجود نیست که اعمال بعضی مقبول و بعضی مردود شود مگر آن که خللی در آداب و شرایط اعمال از آن‌ها روی داده باشد پس کسانی که برای نصرت دین از اوطان و عشایر خود دست کشیدند و به ملازمت رکاب حضرت ختمی مرتبت مهاجرت نمودند و از خوف تعرض کفار به جان و مال و عرض آن‌ها، ناچار شدند که از خانه‌ها و علایق خود صرف‌نظر نمایند و از مکه بیرون روند و چه آزار و اذیت‌ها که از کفار به آن‌ها رسید و در راه خدا و مرضات پیامبر صلی الله علیه و آله تحمل نمودند و این‌ها همه برای آن بود که ایمان به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله آورده بودند و الا کسی با آن‌ها عداوت شخصی نداشت و علاوه بر همه در راه اسلام جانبازی نمودند و با کفار جهاد کردند و به درجه شهادت رسیدند، این چنین اشخاصی استحقاق و لیاقت پیدا کردند که خداوند با تاکید بفرماید: از گناهان آنان می‌گذرم و نعیم ابدی را که بهترین پادشاهاست و نزد من است به آن‌ها از جانب خود پاداش می‌دهم. (روان



جاوید، ج ۱، حاج میرزا محمد ثقفی تهرانی (قم، برهان، ۱۳۷۶، ص ۷۰۹-۷۰۸).

آری چون کوچکترین عمل انسان در پیشگاه خداوند ضایع نمی‌گردد پس خوشا به حال آن مردان راه خدا یاران با وفای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که نه تنها کفر و شرک و عصیان را ترک کردند، بلکه از محیط‌های شرک زا و بندهای درونی و اجتماعی نیز هجرت کردند، وطن و ارقاب، اهل و عیال، مال و منال و تمام تعلقات خود را به خاطر حفظ عقیده و شدت ایمان نادیده گرفتند و به محیطی شتافتند که با ایمان و توحید، مساعد و سازگار بود و فقط در راه خدا بود که انواع شکنجه‌ها، آزار و اذیت‌ها و شدائد را تحمل کردند، ((وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي)) ایمان و اخلاص و فداکاری و مجاهدت اصحاب و یاران رسول الله صلی الله علیه و آله تا جایی بود و به اندازه‌ای فزونی گرفته بود که جنگیدند و کشتند و در راه خدا نیز جانشان را با کمال میل از دست دادند و به اهداف مقدسی که در صدد دستیابی به آن بودند رسیدند و به خاطر همین اخلاص و اصلاح و ایمان است که خداوند متعال در محقق گردانیدن پاداش آنان قسم یاد کرده و تاکید فرموده: ﴿لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ [آل عمران: ۱۹۵]. یعنی حتماً و قطعاً تمام گناهان و بدی‌های آنان را محو می‌سازم و بدون تردید، همگی آنان را در بهشتی جای می‌دهم که جوی‌های آب از زیر آن جاریست و مملو از این نعمت‌هاست. (چند آیه از کلام الله در فضایل اصحاب رسول الله، ص ۱۱-۱۰).

صحابه، مومنان حقیقی

در سوره انفال آیه ۷۴ خداوند با کمال صراحت و قاطعیت بر صداقت و حقانیت ایمان و صحت عقیده مهاجرین و انصار شهادت داده و گواهی داده و برای اثبات این مطلب دلایل و براهین بسیار قوی و واضح و مسلم بیان و درباره‌ی مهاجرین می‌فرماید: هَاجِرُوا وَجَاهِدُوا، برای رضای خدا از وطن و خویشان و همسایگان و... مفارقت کردند و با جان و مال جهاد نمودند.

و درباره‌ی انصار می‌فرماید: ﴿ءَاوُوا وَنَصَرُوا﴾ یعنی رسول خدا را با اصحابش جای دادند و از بذل جان و مال و مسکن مضایقه نکردند و اگر ایشان نبودند کار تمام نمی‌شد و هجرت فایده‌ای نداشت.

باید توجه داشت که مهاجرین بر انصار مقدم و افضلند، زیرا ایشان در ایمان سبقت دارند و روزگاری چند مشقت و سختی کشیدند و از زندگی خود صرف نظر کردند، پس خداوند غفور و رحیم آنان را به پاداش عظیم، شاد و سرور و بی‌خوف و خطر گردانید و فرمود: ﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾. برای ایشان آمرزش و بخشودنی بزرگ است که گناهی از آنان را باقی نمی‌گذارد و رزق و روزی بسیار شایسته و لایق نصیب آنان می‌فرماید که هیچ گاه کم ارزش نمی‌شود. (چند آیه از کلام الله در فضایل اصحاب، ابوبکر محمد کریمی، (مهاباد، کاوش، ۱۳۶۵، ص ۱۸).) لذا خداوند در شان این بزرگواران می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوُوا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ [الأنفال: ۷۴].

«بی‌گمان کسانی که ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و در راه خدا جهاد نموده‌اند و همچنین کسانی که پناه داده‌اند و یاری کرده‌اند (هر دو گروه) آنان حقیقتاً مومن و با ایمان هستند (و شایسته واژه مهاجر و انصارند

و تار و پود جاودانه پرچم اسلامند) برای آنان آمرزش (گناهان از سوی یزدان منان) و روزی شایسته (در بهشت جاودان) است.»

در این آیه، خداوند از مسلمانان مهاجر و انصار یاد می‌کند: آن‌ها که ایمان آوردند و هجرت و جهاد کردند و آن‌ها که به مسلمانان مهاجر پناه دادند و کمک کردند، به راستی که آنان مومن هستند و ایمان واقعی دارند. این آیه تکرار آیات پیش نیست چون در آن آیات از مهاجرین و انصار یاد کرد و از پیوند و ولایتی که میان آنان برقرار است سخن گفت و در این آیه ایمان مهاجر و انصار را امضا کرد و اینکه آنان مومنان واقعی هستند و به آن‌ها مژده آمرزش و روزی پسندیده‌ای را داد و این یعنی سعادت واقعی که نصیب آن گروه پیشاهنگ از مسلمانان گردید. (تفسیر کوثر، ج ۴، ص ۴۰۷- تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۶۰-۴۵۸).

منظور از تکرار این آیه، نشان دادن مومن حقیقی بودن آن‌ها و بیان پاداش آن‌هاست رزق خوش آیند، نعمت‌های بهشتی است، معلوم می‌شود که گناهانشان را نیز آمرزیده است. (تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص ۱۷۵- ۱۷۴).

### صحابه، رستگاران و به مقصود رسیدگانند

خداوند صحابه را به خاطر اینکه ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان‌هایشان جهاد نمودند، به درجه و مقامی عظیم و والا در نزد خود بشارت می‌دهد و به آنان سه نعمت و موهبت عظیم و بزرگ می‌بخشد:

- ۱- آنان را در جوار رحمت بی‌منت‌های خود جای می‌دهد.
- ۲- رضامندی و خوشنودی خود را از آنان اعلام می‌دارد.
- ۳- آنان را به بهشتی داخل می‌گرداند که در آن جاودان هستند و زیر درختان آن نهرهایی ساری و جاری است.

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ ﴿٢٠﴾ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ ﴿٢١﴾ [التوبة: ۲۰-۲۲].

«کسانی که ایمان آورده‌اند و به مهاجرت پرداخته‌اند و در راه خدا با جان و مال (کوشیده‌اند) و جهاد نموده‌اند، دارای منزلت والاتر و بزرگتری در پیشگاه خدایند، و آنان رستگاران و به مقصود رسیدگان (و سعادت‌مندان دنیا و آخرت) می‌باشند. پروردگاران آنان را به رحمت خود و خشنودی (از ایشان که بزرگترین نعمت است) و بهشتی مزده می‌دهد که در آن نعمت‌های جاودان دارند.»

همواره در بهشت ماندگار می‌مانند (و غرق در لذائد و نعمت‌های آن خواهند بود) بی‌گمان در پیشگاه خدا پاداش بزرگی (و فراوانی برای فرمانبرداران امر او) موجود است. در معیار قرآنی و اسلامی، جهاد، اولی از هر عملی است و دیگر اعمال بعد از آن قرار گرفته‌اند چون بنای مساجد و بنای شهرها. زیرا مهمترین چیز، در نزد انسان، آزادی اوست از تسلط سیاسی و استثمار اقتصادی و ساختن یک بنیان اجتماعی صالح، پس از آن نوبت به آبادانی می‌رسد. ((آنان که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و در راه خدا با مال و جان خویش جهاد کردند)) این جهاد برای برپای داشتن حکومت خداست در زمین، حکومت آزادی و عدالت و استقلال، آنان که چنین می‌کنند در نزد خدا درجه‌ای عظیم‌تر دارند.

بنابراین جهاد کنندگانی که هدفشان دگرگون ساختن نظام فاسد و آزاد ساختن انسان از بردگی سرمایه داری است اجرشان در نزد خدا از دیگر مردم بیشتر است و اینان کسانی هستند که کامیاب شدند.

به سبب اهمیت جهاد و دشواری آن تنها کسانی به آن می‌گیرند که از اخلاص در عمل برخوردار باشند و به پاداش عمل خویش جز خشنودی خداوند نخواهند و همین امور است که آنان را از اجری عظیم بهره مند می‌سازد.

پروردگارشان به رحمت و خشنودی خود به بهشتی که در آن نعمت‌های جاوید باشد بشارتشان می‌دهد و از مظاهر رحمت، بر افکندن طاغوت است و نشستن حکومت حق بر جای آن است و انجام دادن اعمالی بزرگتر و والاتر از آنچه پیش از آن بوده است. اما خشنودی خداوند نشانه‌اش این است که کارها از سوی خدا به نیکوترین و سهل‌ترین وجهی صورت پذیرد و در مردم حالت آرامش و سکون پدید آید و به بهشتی جاودان که بین زوال نعمتش نباشد نایل گرداند و در آن بهشت جاوید بمانند، زیرا اجر و مزد بزرگ در نزد خداوند است. (تفسیر هدایت، ج ۴، ص ۱۲۲-۱۲۱)

با بیان این آیه، خداوند در برابر سه کار بزرگ توحید گرایان که عبارت از ایمان، هجرت و جهاد خالصانه است، سه موهبت بزرگ و پرشکوه در سرای آخرت به آنان ارزانی می‌دارد که عبارتند از:

۱- مهر و بخشایش گسترده

۲- خشنودی از آنان

۳- بهشت پر طراوت و نعمت‌های فراوان آن (تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۵۲۷)

پروردگار در این آیات مهاجرین و انصار را به رحمت غیر متناهی، خود و اینکه از آن‌ها راضی و خشنود است و بهشت‌هایی از برای آن‌هاست که در آن نعمت‌های پا برجاست بشارت می‌دهد.

بشارت مقابل انذار است، بشارت برای مومنین صالح و متقی است و انذار برای کافر و فاسق و مخالف است تنکیر رحمت دلالت بر عظمت و بزرگی او

دارد و رضوان بالاترین مقامات است چنانچه صریحاً در قرآن می‌فرماید:

﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (تفسیر اطیب الطیبان، ج ۶، ص ۱۹۶).

رضایت خداوند از صحابه رضایتی همیشگی است. خداوند در آیه ۱۰۰ سوره توبه مسلمانان نخستین را به سه گروه تقسیم می‌کند:

۱- پیشگامان در اسلام و هجرت (مهاجرین)  
 ۲- آن‌هایی که پیشگام در نصرت و یاری پیامبر و یاران مهاجرش بودند (انصار)

۳- کسانی که جزء این دو گروه نیستند اما از برنامه‌های آنان پیروی کرده و با انجام اعمال نیک و قبول اسلام و هجرت و نصرت آیین پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان پیوستند. (تابعین)

خداوند در این آیه از همگی آنان تمجید کرده و ایشان را مشمول رضا و رحمت خود قرار داده و به تمام آنان وعده بهشت داده و مسلم است که این جزا و رضای خداوند به خاطر ایمان و اعمال صالحی است که انجام داده‌اند به ویژه مهاجرین و انصار که انواع شکنجه و آزار و مشکلات را تحمل کرده و از هر سو خطر آن‌ها را احاطه نموده و باز هم دست از فداکاری و جان بازی بر نداشته و با عزمی راسخ و ایمانی استوار و ریشه دار در راه پیشبرد اهداف مقدس اسلام و حفظ و حمایت از آن به استقبال انواع بلاها و دشواریها شتافته و پیروزمندانه آنچه خواست خدا و رسول بود به انجام رسانیده و شایان این همه اهمیت و ستایش فوق العاده الهی قرار گرفتند (چند آیه از کلام الله در فضایل اصحاب رسول الله، ص ۲۵).

حال خود، صاحبان عقل و اندیشه تفکر نموده و بیندیشند که مهاجرین و پیشگامان اولیه در ایمان چه کسانی هستند و کسانی که آنان را نصرت و

یاری نموده نیز چه کسانی هستند برای توضیح بیشتر و مفصل تر این آیه را ذکر می‌نمایم و نظریه مفسرین را بیان می‌داریم.

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰]. «پیشینیان اول از مهاجر، و پیشینیان اول از انصار، و کسانی که ایشان را به نکویی پیروی کردند خداوند از ایشان خشنود است و ایشان نیز از خدا خشنودند، بر ایشان بهشت‌هایی که در آنجا نهرها جاری است و همیشه در آنجا خواهند بود آماده کرده است. این است کامیابی بزرگ».

سابقین اولین و تابعین چه کسانی هستند؟

قبل از پرداختن به بحث اصلی لازم است تا این نکته را بدانیم که منظور از ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ﴾ که خداوند در این آیه از آن‌ها سخن به میان می‌آورد چه کسانی هستند؟

بعضی اعتقاد دارند که منظور از سابقین اولین آن کسانی هستند که در جهت هر دو قبله نماز گذارده‌اند، یعنی کسانی که قبل از اینکه قبله از بیت المقدس به مکه تغییر یابد به اسلام گرویده‌اند، بعضی دیگر گفته‌اند منظور کسانی هستند که در بیعت الرضوان که در سال ششم هجرت در مدینه منعقد شد شرکت داشته‌اند، و بعضی دیگر گفته‌اند منظور کسانی هستند که قبل از هجرت پیامبر از مکه به مدینه مسلمان شده‌اند.

اما به طور کلی منظور از سابقین اولین کسانی هستند که قبل از هجرت ایمان آورده و پیش از جنگ بدر مهاجرت کردند و به پیامبر ﷺ ایمان آوردند و او را منزل دادند زیرا موضوع با دو وصف سابقون و اولون بیان شده، و اسمی از اشخاص و یا عناوین ایشان برده نشده، و این خود دلیلی بر این

است که به خاطر هجرت و نصرت بوده که سبقت و اولویت اعتبار شده است. (تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، ج ۹، ص ۳۰۱-تفسیر مجمع البیان، ج ۶، ص ۳۴).

و منظور از ﴿وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ﴾ کسانی هستند که از مهاجرین و انصار تبعیت و پیروی کرده‌اند و این صنف یعنی تابعین شامل تمامی کسانی می‌شود که از مهاجرین و انصار تبعیت کرده‌اند (می‌کنند) تا روز قیامت تابع ایشانند و این خود بهترین شاهد است بر اینکه مراد به سابقین اولین همان کسانی هستند که اساس دین اسلام را استوار نموده و قبل از اینکه بنیانش استوار گردد و بیرقش به اهتزاز در آید پایه‌های آن را استوار نمودند حال یا اینکه ایمان آوردند و به رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوسته در فتنه و شکنجه‌ها شکیبایی نموده و از دیار و اموال خود چشم پوشیده به حبشه و مدینه هجرت کردند، و یا به اینکه آن حضرت را یاری نموده و او و مهاجرین با او را در شهر خود و خانه‌های خود منزل دادند و قبل از اینکه واقعه‌ای رخ دهد از دین خدا دفاع کردند و کسانی هستند که در ایمان و عمل صالح بر دیگران سبقت جسته‌اند.

**رضایت خداوند از صحابه، رضایت همیشگی است ((رضی الله عنهم و رضوا عنه))**

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید: منظور از رضایت بندگان از خدا این است که بنده به قضای الهی و کارهای تکوینی و عالمی او راضی، و همچنین به حکم او و آنچه را که تشریحاً از وی خواسته‌اند تن در دهد، و به عبارت دیگر در تکوین و تشریح تسلیم قضا شود که همان معنی واقعی اسلام و مسلمانی است و منظور از رضایت خدا از بندگان و یا در آیه مورد بحث منظور رضایت خداوند از مهاجر و انصار رضایتی است که دیگر زایل



نمی‌شود، و خداوند از مهاجرین و انصار طوری راضی شده که دیگر بر ایشان خشم نمی‌گیرد، چون رضایت از اشخاص معینی نیست از طبیعت و جنس اختیار است. از گذشتگان و آیندگان است که در ایمان و عمل صالح پیرو گذشتگانند که در ایمان و عمل صالح پایدار بودند، و این امر امری نیست که زمان در آن دخالت داشته باشد، تا صحیح باشد که در یک مقطع از زمان خدا راضی باشد و در مقطع دیگر خشم بگیرد زیرا منظور از رضایت خدا از بنده این است که او با عبد خویش معامله رضایت می‌کند، و بر او رحمت می‌فرستد، نعمت‌های خودش را بر او ارزانی می‌دارد و اگر بگوییم خشم می‌گیرد و غضب می‌کند، این است که او با بنده‌اش معامله غضب می‌کند، یعنی رحمت خود را از او دریغ نموده، دچار عذاب و نکبتش می‌سازد. (تفسیر المیزان، ج ۹، خلاصه‌ای از ص ۵۸۷ تا ۵۹۳).

همچنین در تفسیر نمونه چنین آمده است که خداوند پس از ذکر مهاجرین و انصار و تابعین می‌فرماید ((خداوند از آن‌ها راضی است و آن‌ها نیز از خداوند راضی شده‌اند)) رضایت خدا از آن‌ها به خاطر ایمان و اعمالی صالحی است که انجام داده‌اند و خشنودی آن‌ها از خدا به خاطر پاداش‌های گوناگون و فوق العاده و پر اهمیتی است که به آن‌ها ارزانی داشته است. به تعبیر دیگر آنچه خدا از آن‌ها خواسته است انجام داده‌اند و آنچه آن‌ها از خدا خواسته‌اند به آن‌ها ارزانی داشته است بنابراین هم خدا از آن‌ها راضی است و هم آنان از خدا راضی هستند و با وجود اینکه این جمله همه مواجب و نعمت‌های الهی را در برداشت (مواهب مادی و معنوی، جسمانی و روحانی) ولی به عنوان تاکید و بیان ((تفضیل)) بعد از ((اجمال)) اضافه می‌کند. ((خداوند برای آن‌ها باغ‌هایی از بهشت فراهم ساخته که از زیر درختانش نهرها جریان دارند و از امتیازات این نعمت این است که جاودانی است و همواره در آن خواهند ماند و مجموع این مواهب معنوی و مادر برای آن‌ها

پیروزی بزرگی محسوب می‌شود و چه پیروزی از این برتر که انسان احساس می‌کند آفریدگار و معبود و مولایش از او خشنود است و کارنامه قبولی او را امضاء کرده است)). (تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۰۱-۱۰)

در این آیه بین مهاجر و انصار هیچ تفاوتی قایل نیست بلکه همه آن‌ها را یکسان شمرده است و این پاسخ کسانی است، که می‌خواستند بین مردم مکه و مدینه تخم اختلاف بیفشانند همچنین کسانی که از این دو گروه تبعیت می‌کردند تبعیت آن‌ها از روی نفاق نبود و برای مصلحت روز نبود بلکه فقط و فقط برای خدا بود و اینان در شمار همان سبقت گیرندگان هستند. (تفسیر هدایت، ج ۴، ص ۲۲۵).

مهاجرین کسانی هستند که با وجود شکنجه‌های و سختگیری‌های مشرکان قریش، مسلمان شدند و هر نوع شکنجه و مسخره شدن را به جان خریدند و برای حفظ دین خود از خانه و کاشانه خود آواره شدند و هجرت کردند و یا آنان که در مدینه، پیامبر و همراهان او را پذیرا شدند و حتی اموال خود را با مسلمانان مهاجر تقسیم کردند، حق بزرگی در اسلام دارند و باید نسل‌های بعدی مسلمانان از آنان به نیکی و بزرگی یاد کنند.

همچنین خداوند از مهاجر و انصار و کسانی که از آنان تبعیت می‌کنند رضایت خویش را اعلام کرده و آنان نیز از خدایشان راضی شدند، این خشنودی متقابل ناشی از ایمان محکم آن‌ها به خدا و پیامبر اوست. خدا از اینان خشنود شده چون دین او را یاری کرده‌اند و با مال و جان در راه خدا تلاش نموده‌اند و علیرغم وسوسه‌ها و تبلیغات دشمنان اسلام به این دین گرویده‌اند و در پیشبرد آن کوشیده‌اند و اینان از خدا راضی هستند چون خدا به وسیله بعثت پیامبر خود نعمت‌های بزرگی را برای آنان ارزانی داشته است و آنان را از تاریکی جهل و شرک نجات داده و به آن‌ها پاداش‌های مهمتری خواهد داد و برای آن‌ها بهشت‌هایی را آماده کرده که از زیر آن‌ها

نهرها روان است و جاودانه در آن خواهند بود و این رستگاری بزرگی است که نصیب این مومنان پیشرو و تابعان آنها خواهد شد.

داشتن سابقه در اسلام برای کسانی که در شرایط دشوار اسلام را پذیرفتند، امتیاز و افتخار بزرگی بود و جا داشت که آنان به این امتیاز ببالند، در آیه دیگری از سابقه داران در اسلام چنین ستایش شده است:

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿۱۰﴾ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿۱۱﴾﴾ [الواقعة: ۱۰-۱۱].

«سابقان که پیشاهنگانند آنان مقرب هستند». (تفسیر کوثر، ج ۴، ص ۵۵۶-۵۶۵).

خداوند در این آیه بدان جهت از مهاجرین و انصار و کسانی که از آنها پیروی می‌کنند آنان را به پیشگامی و سبقت جستن در اسلام و ایمان ستایش می‌کند که وقتی کسی شهامت و درایت انتخاب درست از خود نشان می‌دهد و در کاری شایسته پیشگام می‌گردد، دیگران از او پیروی می‌کنند و او فراخوان و دعوت کننده به آن راه و کار شایسته می‌گردد، از این رو اگر فردی در کاری شایسته پیشگام گردید، حال و روز و پاداش و ثواب او بهتر از دیگران خواهد بود، همچنان که اگر در کار ناشایسته و ظالمانه‌ای جلو افتد کینه و رسوایی او بیش از پیروانش خواهد شد.

این آیه شریفه نشانگر این واقعیت است که پیشگامان در ایمان و اسلام، به خاطر آن همه سختی‌ها و رنج‌هایی که برای پیشرفت دین خدا و پیکار با شرک و بیداد به جان خریدند، امتیاز و برتری بسیاری بر دیگران دارند.

آنان رنج‌هایی دشوار در راه حق و عدالت تحمل کردند که دوری از نزدیکیان و بستگان، یاری رسانی به دین خدا با شما اندک دوست و بسیاری دشمن و پیشگامان در گرایش به اسلام و پاسخ مثبت به دعوت پیامبر گرامی، از آن جمله بود و این راز فضیلت و برتری آنان بر دیگران است.

(تفسیر مجمع البیان، ج ۶، ناصر مکارم شیرازی، (قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶، ص ۳۶-۳۵)

در هر انقلابی وسیع اجتماعی که بر ضد وضع نابسامان جامعه صورت می‌گیرد پیشگامانی هستند که پایه‌های انقلابی و نهضت بر دوش آن‌هاست، آن‌ها در واقع وفادارترین عناصر انقلابی هستند، زیرا به هنگامی که رهبر و پیشوا از هر نظر تنها است گرد او را می‌گیرند و با اینکه از جهات مختلف در محاصره قرار دارند و انواع خطرهای از چهار طرف آن‌ها را احاطه کرده دست از یاری و فداکاری بر نمی‌دارند.

مخصوصاً مطالعه‌ی تاریخ صدر اسلام، نشان می‌دهد که پیشگامان و مومنان نخستین با چه مشکلاتی روبرو بودند؛ چگونه آن‌ها را شکنجه و آزار می‌دادند، ناسزا می‌گفتند، متهم می‌کردند، به زنجیر می‌کشیدند و نابود می‌نمودند ولی با این همه گروهی با اراده آهنین و عشق سوزان و عزم راسخ و ایمان عمیق در این راه گام گذاردند و به استقبال انواع خطرهای رفتند.

در این میان سهم مهاجران نخستین از همه بیشتر بود و به دنبال آن‌ها انصار نخستین یعنی آن‌هایی که با آغوش باز از پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه دعوت کردند و یاران مهاجر او را همچون برادران خویش مسکن دادند، و از آن‌ها با تمام وجود خود دفاع کردند، حتی بر خویشتن نیز مقدم داشتند. (تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۰۲-۱۰۱).

### خداوند توبه پیامبر صلی الله علیه و آله و مهاجرین و انصار را پذیرفت

خداوند آیات ۱۱۷ و ۱۱۸ سوره توبه را در ارتباط با جنگ تبوک نازل فرمود و از این جنگ به نام ((ساعه العسرة)) یاد می‌کند چرا که مشکلات و گرفتاری‌های بسیار زیادی در پیش روی مسلمانان قرار داشت از یک طرف

فصل گرما و چیدن محصول آنان فرا رسیده بود و از طرفی دیگر نبرد با دشمنی نیرومند و قوی و بیرون از مرزهای اسلامی با مسافتی طولانی بود اما مسلمانان با تمامی این مشکلات از رفتن به جنگ نهراسیدند و هنگامی که سپاهیان روم از هیبت و قدرت و صلابت و اندیشه مسلمانان اطلاع یافتند فرار را بر ماندن ترجیح دادند، و وانمود کردند که خبری که به پیامبر ﷺ رسیده، یک خبر کذب و دروغینی بوده است و اصحاب و یاران رسول پیامبر ﷺ با جذب ایمان و اخلاص و استقامت و اتحاد و همبستگی بزرگترین پیروزی را به ارمغان آوردند پس امروز هم مسلمانان اگر بخواهند عزت و عظمت از دست رفته خودشان را به دست آورند راهی جز انتخاب راهی که اصحاب و یاران رسول پیامبر ﷺ نمودند ندارند.

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٧٧﴾ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٧٨﴾﴾ [التوبة: ۱۱۸-۱۱۹].

«خداوند توبه پیامبر و توبه مهاجرین و انصار را پذیرفت. مهاجرین و انصاری که در روزگار سختی از پیامبر پیروی کردند بعد از اینکه دل‌های دست‌های از آنان اندکی مانده بود که منحرف شود، باز هم خداوند توبه آنان را پذیرفت. گرا که او بسیار رئوف و مهربان است.

خداوند توبه آن سه نفری را هم می‌پذیرد که واگذار شدند تا بدانی که زمین با همه‌ی فراخی بر آنان تنگ شد، و دلشان به هم آمد و دانستند که

هیچ پناهگاهی از خدا جز برگشت به خدا وجود ندارد. آن گاه خدا بدیشان پیغام توبه داد، تا توبه کنند. بی گمان خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است». خداوند توبه پیامبر و توبه مهاجرین و انصار را، آنانی که در زمان سختی و مشقت پیامبر را یاری و کمک نمودند در زمانی که دل‌هایشان به سوی انحراف تمایل پیدا کرده بود پذیرفت زیرا خداوند توبه پذیر و مهربان است و می‌داند که طاعت آدمی تا کجاست.

در اینجا باید توجه نمود که چرا خداوند در این آیه چندین مرتبه کلمه توبه را تکرار نموده است تکرار کلمه توبه به این جهت است که اولاً توبه و گذشت از پیامبر و مهاجرین و انصار را یادآور شده آنگاه می‌فرماید: ((پس از ایشان در گذشت)) و از آن سه نفری که تخلف کرده بودند در گذشت و آن گاه بار دیگر می‌فرماید: ((پس از ایشان در گذشت تا دیگر این کار را نکنند)) و این تکرار جهتی ندارد مگر اینکه گفتار در آیه بر سبیل اجمال و تفصیل بوده اول، گذشت از همه را به طور اجمال ذکر کرده، بعداً به طور تفصیل به حال هر کدام از دو فریق جداگانه اشاره نموده، و در این اشاره گذشت خویش را به خصوص از آن سه نفر بیان داشته است.

و اگر هر یک از این دو آیه غرض جداگانه و مستقلی می‌داشتند، و یک غرض جامعی در آن وجود نداشت، در این تکرار هیچ فایده و نکته‌ای تصور نمی‌شد.

علاوه بر این آیه اولی بطور واضح دلالت می‌کند بر اینکه رسول خدا در این داستان گناهی و انحرافی نداشته و قصد نیت انحراف هم نکرده زیرا آیه شریفه مهاجریم و انصار را مدح می‌کند که از رسول خدا پیروی و به وی اقتداء کردند، و اگر خود آن حضرت منحرف می‌شد و یا خیال را می‌کرد که دیگر معنی نداشت مقتدی و امام ایشان قرار گیرد، و پیروانش مدح و

ستایش شوند، و به این خاطر است که پیامبر را با مهاجرین و انصار ذکر نموده است.

و پروردگار به خاطر فضل و کرمی که به رسولش دارد می‌خواهد که هر وقت اسم امتش و یا صحابه‌اش به خیر برده شود، اول اسم شریف او در صدر کلام قرار گیرد، هر چند مطلب راجع به امت باشد مانند: ﴿ءَاَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ [البقرة: ۲۸۵]. ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ [التوبة: ۲۶]. (تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۶۳۶-۶۳۴- تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۶۸-۱۶۷)

توبه‌پذیری خدا نسبت به پیامبر به معنی فزونی برکات اوست بر او ولی نسبت به مهاجرین و انصار به معنی آمرزیدن گناهان آنهاست. زیرا که در ساعات شدت و سختی از پیامبر متابعت کردند و این کاری بزرگ بود و خدا به پایمردی حسنات بزرگ گناهان کوچک را می‌آمرزد و صبر کردن در ساعات عسرت کاری بزرگ است که خدا به سبب آن دیگر کارهای کوچک را می‌بخشاید ولی مهمتر نقطه پیروی از رسول الله ﷺ است و عدم مخالفت با او در مواقعی که به سبب دشواری وضع بشر دامن شکیبایی را از دست می‌دهد تا شکیبایی گاه موجب انحراف از ایمان به خدا و رسول او می‌گردد، ولی اگر مومن گوش به فرمان رهبری داشته باشد و در آن تردید نکند، همین امر سبب آمرزیدن گناهان او می‌شود. زیرا پیامبر در برابر پروردگار او را شفاعت می‌کند و در حق او دعا می‌کند و برای او آمرزش می‌طلبد. (تفسیر هدایت، ج ۴، ص ۲۴۹-۲۴۸)

این آیات درباره پیکار ((تبوک)) و رنج‌های طاق‌ت فرسایی که در آن به مردم با ایمان رسید، فرود آمد، این رنج‌ها و سختی‌ها به گونه‌ای شکننده بود که گروهی آهنگ بازگشت نمودند، اما مهر و لطف و وصف نا پذیر خدا شامل

حال آنان گردید و پایمردی ورزیدند و همه مشکلات را در راه خدا به جان خریدند.

کار و رنج و فشار آنان به جایی رسید که هر ده تن از مجاهدان مسلمان یک شتر برای سواری داشتند و از نظر مواد غذایی نیز به خوردن دانه‌ها و خرمای نامرغوب و غذاهای نامناسب ناگزیر شدند. فقدان امکانات و کمبود مواد غذایی این کار را به جایی رساند که گاه چند نفر از یک خرما و اندک آب می‌گرفتند.

از جمله کسانی که این آیات درباره او نازل شد ((عبدالله بن خثیمه)) بوده است و مراد از آن سه تن که از جهاد و رفتن به تبوک تخلف ورزیدند، کعب بن مالک، مراره بن ربیع، و هلال بن امیه می‌باشد و خداوند در این آیات نه تنها پیامبر و مهاجرین و انصار را که حضرت اقتدا نموده و به جهاد در راه، پرداخته بودند، همه را مورد بخشایش و مهر خود قرار داد، بر آن سه تن نیز که ناخواسته و بر اثر سهل انگاری تخلف ورزیده و آنگاه پشیمان شده و روی توبه به بارگاه او آورده بودند، رحمت آورد و توبه آنان را پذیرفت.

﴿حَتَّىٰ إِذَا صَافَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ﴾ «تا اینکه دنیا با همه گستردگی‌اش بر آنان تنگ گردید».

این تعبیر بنیادین شرایط و حال و روز کسی است که به نهایت پشیمانی و ژرفای ندامت رسیده و دیگر راهی برای خود نمی‌یابد. این شرایط سخت بدان دلیل بر آنان پدید آمد که پیامبر مردن را از ادامه دوستی و رابطه دوستانه با آنان بازداشت و آنان یک باره خود نیز تنها مانده و همه از آنان گسسته و در محاصره زندان اجتماعی گرفتار آمده‌اند.

آنان با ندامت عمیق از تخلف خود، روی توبه به بارگاه خدا آوردند اما پذیرش توبه آنان به تاخیر افتاد و حکمت خدا، گویی بر آن بود که با وارد



آمدن فشاری سخت بر آنان، دیگران درس عبرت گیرند و به فکر تخلف از فرمان خدا و سستی و سهل انگاری نیفتند.

﴿وَصَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ﴾ این تعبیر بیانگر اوج اندوه زدگی است و نشان می‌دهد که کار به گونه‌ای بر آنان سخت شد، که گویی جایی برای نهان ساختن غم جانکاه درون خود در کران تا کران سازمان وجود خویش نیافتند و یقین کردند که جز خدای یکتا پناهگاهی نیست که بتوانند آنان را از عدل خدا و کیفر عادلانه او حفظ کند و به سوی او پناه برند و تنها راه نجاتشان توبه واقعی است که اگر پذیرفته شود آنان را از عذاب رهایی می‌بخشد. (تفسیر مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۱۰۳-۹۶)

این مومنان که در شرایط سخت ایمان خود را حفظ کردند و در راه خدا جهاد نمودند، شایسته هر نوع لطف و عنایت خداوند هستند و بر کسانی که بعدها مسلمان شدند و این سختی‌ها را ندیدند برتری دارند همان گونه که مسلمانان پیشاهنگ و سابقون در اسلام که در دوران غربت اسلام در مکه مسلمان شدند بر همه این‌ها برتری دارند و همین طور مسلمانانی که در جنگ بدر شرکت کردند بر مسلمانان بعدی برتری دارند و مسلمانانی که قبل از فتح مکه مسلمان شدند بر دیگران برتری دارند. (تفسیر کوثر، ج ۴، ص ۵۹۰)

### خداوند به صحابه وعده جایگاه و پایگاه نیکو می‌دهد

خداوند ضمن بیان اذیت و آزار و فشارهایی که کفار برای اصحاب و یاران رسول ﷺ ایجاد می‌نمودند و روا می‌داشتند، از اهمیت جهاد و هجرت و فضیلت و پاداش دنیوی و اخروی آنان نیز سخت به میان می‌آورد و بیان می‌دارد که هجرت آنان به منظور حفظ عقیده و ایمان و رضا و خشنودی پروردگار است و اجر و پاداش آنان در جهان آخرت از این جهان ارزنده‌تر

است و آنگاه از آنان به دو صفت از صفات نیکو و پسندیده یاد می‌کند و آن صبر و توکل است و رضایت خویش را از آنان اعلام می‌دارد.

﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً ۗ وَلَا جُزْءَ الْأَخِرَةِ أَكْبَرَ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٤٢﴾﴾ [النحل: ۴۱-۴۲].

«کسانی که برای خدا (به مدینه) هجرت کردند پس از آنکه (در مکه) مورد ظلم و ستم قرار گرفته در این دنیا جایگاه و پایگاه خوبی به آن‌ها می‌دهیم و پاداش اخروی ایشان (از پاداش دنیوی ایشان) بزرگتر است اگر بدانند (مهاجران، آن) کسانی‌اند که در برابر اذیت و آزار مشرکان شکیبایی ورزیدند و در زندگی توکل و تکیه آنان بر پروردگارشان است».

خداوند در این آیه وعده جمیلی به مهاجرین می‌دهد، مهاجرین دو هجرت بزرگ و عمده داشتند:

۱- مهاجرت به حبشه

۲- مهاجرت به مدینه

منظور از مهاجرت در راه خدا این است که مهاجرت برای کسب رضای خدا باشد و این هدف اصلی آن‌ها باشد و جز آن هدف دیگری نداشته باشند. منظور از مهاجرت مهاجرین، این است که آن‌ها در راه خدا و برای دین مهاجرت کردند که جامعه‌ای اسلامی و پاک تشکیل دهند که در آن جامعه جز خدا مسی پرستش نشود و جز عدل و احسان چیزی حکومت نکند و یا برای این بود که به جامعه‌ای وارد شوند و در آن منزل کنند که وضعش چنین باشد پس اگر از مهاجرتشان امید حسنه‌ای داشتند، و یا وعده حسنه‌ای داده شدند آن حسنه همین جامعه‌ی صالح بود و نیز اگر آن شهر را که بدان مهاجرت کردند ستودند برای این بود که جای تشکیل چنین

اجتماعی بوده نه برای اینکه آب و هوایش خوب بوده پس هدف و غرض حسنه‌ای که وعده داده شده که در دنیا به آن برسند همین جامعه صالح بوده چه اینکه مقصود از حسنه شهر باشد و یا حالت حسنه‌ای که در آن شهر به خود می‌گیرند. ﴿وَلَا جُرْأَلْآخِرَةَ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾.

این تقسیم وعده قبلی و اشاره به این نکته است که اجر آخرت از اجر دنیوی که گفته شد بهتر است اگر مردم بدانند که خدا در آخرت چه نعمت‌هایی بر ایشان آماده کرده چرا که در آخرت سعادت آمیخته با بدبختی نیست، خلودی است که فنا در آن راه ندارد و جوار رحمت رب العالمین است.

خداوند مهاجرین را با دو صفت صبر و توکل به خدا توصیف نموده است و توصیف آن‌ها به این خصوصیات به این خاطر است که این دو صفت در رسیدن به آن عنایت حسن که خدا وعده داده کمال دخالت را دارد، زیرا اگر بر تلخی جهاد صبر نمی‌کردند و در هنگام هجوم بلاها توکلی به خدا نمی‌داشتند و همه اعتمادشان به خودشان بود با آن ضعفی که از هر جهت داشتند جای خالی می‌کردند، و نمی‌توانستند ایستادگی کنند، آن هم با آن دشمنانی که اصرار و پافشاری در دشمنی خود داشتند، و وقتی به دست دشمن متلاشی می‌شدند آن اجتماع صالح که خدا وعده داده بود درست نمی‌شد و از آن بهره برداری نمی‌شد و امر آخرتشان تباه می‌گردید. (تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۷۸-۳۷۴. ۹)

خداوند در این آیه، افراد مومن و مهاجرین را نقطه مقابل افراد مشرک در آیه ۳۸ همین سوره قرار می‌دهد و می‌فرماید آن افرادی که در راه رضای خدا و دین خدا از مکه هجرت نمودند و هجرت نمودن ایشان بعد از آن بود که مظلوم و مورد تعدی کفار مکه قرار گرفتند ما ایشان را در دنیا در مکان بسیار نیکی جای خواهیم داد این‌ها پاداش‌های دنیوی ایشان خواهد بود اما

چون دنیا و پاداش‌های آن در معرض زوال و پایان پذیری می‌باشند لذا در مقابل پاداش‌های اخروی کوچک و حتی غیر قابل قیاس هستند. (تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص ۱۸۴-۱۸۳).

بسیاری از مردم آنچه را که می‌دانند کنار می‌گذارند و از ترس جامعه‌ی فاسد و طاغوت، به نادانی عمل می‌کنند، در صورتی که شایسته است که نسبت به آن تمرد نشان دهند و از عمل کردن به آن خودداری ورزند، پس اگر در معرض ستم قرار گیرند و کاری از دستشان بر نیاید از سرزمینی که در آن هستند هجرت کنند و زمین خدا پر وسعت است و چه بهتر که از آن مهاجرت کنند و با نیروی بیشتر به سرزمین‌های خویش باز گردند. (تفسیر هدایت ج ۶، ص ۶۰)

مقام مهاجران در اسلام مقام فوق العاده پر ارجی است، هم خود پیامبر و هم مسلمانان بعد همگی برای آن‌ها احترام خاصی قائل بودند چرا که آن‌ها به تمام زندگی خویش، برای گسترش دعوت اسلام، پشت پا زدند، بعضی جان خود را به خط انداختند، و بعضی مانند صهیب از همه اموال خود چشم پوشیدند، و جالب اینکه خود را در این معامله نیز برده می‌دانستند.

اگر فداکاری آن مهاجران در آن روزها نبود، محیط خفقان بار مکه و عناصر شیطانی که بر آن حکومت می‌کردند هرگز اجازه نمی‌دادند صدای اسلام به گوش کسی برسد و این صدا را برای همیشه در گلوی مومنان خفه می‌کردند اما آن‌ها با این جهش حساب شده، نه تنها مکه را از زیر سیطره خود در آوردند بلکه صدای اسلام را به گوش جهانیان رساندند و این سنتی است برای همه مسلمانان، در چنین شرایطی، و در همه تاریخ. هجرت در بیرون بدون هجرتی در درون، ممکن نیست، انسان نخست باید از علائق پست مادی درونی جدا گردد و به سوی فضایل اخلاقی هجرت کند تا

بتواند در بیرون دست به چنین هجرتی بزند و از دارالکفر با پشت پا زدن به همه چیز به دارالایمان منتقل گردد. ( تفسیر نمونه، ج ۱۱ ص ۲۳۹-۲۳۷. )

### خداوند طمانینه و آرامش را در دل صحابه به خاطر رضایتش نازل می کند

منظور از بیعتی که در این آیه ذکر شده است بیعت الرضوان است که در حدیث به وقوع پیوست اما نکته مهم و قابل توجه در این آیه جمله‌ی: ﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ می باشد که این خود دلیلی است بر اینکه خداوند از اصحاب و یاران رسول الله ﷺ راضی و خشنود گردید چرا که می دانست در قلوب و نهاد آنان چه می گذرد و می دانست که آنان در ایمان خود صادق و راستگو و در بیعتشان ثابت قدم، مخلص و پایدارند و هیچ گونه ریا و تظاهری نداشته و به خاطر دور بودن از هر گونه ریا و تظاهری بود که فرمود: ﴿فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ خدا اطمینان و آرامش را بر آنان نازل فرمود و به خاطر بهره مند شدن از ثواب و پاداش فتح عظیمی را به آنان نوید داد و آن فتح خیبر بود.

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ [الفتح: ۱۸]. «خداوند از مومنان راضی گردید همان دم که در زیر درخت با تبعیت کردند خدا می دانست آنچه را که در درون دل هایشان (از صداقت و ایمان و اخلاص و وفاداری به اسلام) نهفته بود، لذا اطمینان خاطری به دل هایشان داد و فتح نزدیکی را (گذشته از نعمت سرمدی آخرت) پاداششان کرد».

خدا از مومنان در آن هنگام خرسند شد که با تو در زیر درخت بیعت می کردند.

اما هدف عهد بستن با خدا آن است که سبب رسیدن به خرسندی و پاداش او می‌شود پس وسایل خرسندی خدا از مومنان در آن هنگام که با رسول الله ﷺ درباره جنگ حتی با مردن در میان دست‌های او بیعت کردند، گسترش پیدا کرد، و این پیش از آن بود که قرار داد صلح بسته شود پس چون مشرکان از عزم مومنان بر جنگ و استقامت آگاه شدند به پذیرفتن صلح رضایت دادند.

خداوند سبحانه و تعالی بیعت مومنان را پذیرفت و همه گناهانشان را آمرزید مگر نه آن است که حسنات و کارهای نیک سبب از میان رفتن سیئات و کارهای بد می‌شود آری، ایستار قهرمانانه در نزد خدا ارزش فراوان دارد و در ترازوی او بر هر عمل ترجیح پیدا می‌کند و شاید به همین سبب است که خدا گناهان شهید را می‌آمرزد و بیعت کردن با رسول ﷺ در زیر درخت دلیل اکید بر عمق ایمان ایشان به رسالت بود، و اگر مومن به معنای درست این کلمه نمی‌بودند با او بیعت نمی‌کردند چه می‌دانستند که رو به رو شدن آنان با مشرکان، اگر صورت بگیرد بر حسب معیارهای ظاهری بر افتادن ایشان را از وجود همراه دارد، و به همین سبب است که آن بیعت وسیله تمایزی میان منافقان و سست ایمانان با مومنان راستین به شمار می‌رود و به همان گونه که وسیله باز شناختن مخالفان بود، مومنان را از دیگران جدا و متمایز ساخت و بدین گونه است که ایستگاه‌های دشوار جنبش مکتبی برای باز شناختن و کشف هویت افراد و یافتن نقاط ضعف و قوت در ایشان سودمند واقع می‌شود.

(پس دانست که در دل‌های آنان چه می‌گذرد) از اثبات و راستی ایمان و همه شایستگی‌های لازم برای رسیدن به نصر و نصرت الهی. پس آرامش و اطمینان را بر ایشان فرو فرستاد و فتح نزدیکی را پاداش آنان قرار داد.

این فتح در پیروزی‌ها و غنایم جنگی تجسم پیدا کرد که مومنان پس از آن در نبرد خیبر و فتح مکه و جز آن به آن‌ها دست یافتند، و در این شک نیست که اگر مومنان قرارشان شکست و انهزام بود، زیان فراوان می‌دیدند و این پیروزی‌ها نصیب آنان نمی‌شد، و این در تاریخ ملت‌ها و نهضت‌ها حقیقی آشکار است پس چون به اصول و هدف‌های آن متمسک شوند و با وجود سختی‌ها و فداکاری‌ها، به همین جهت استقامت پیدا کنند با فداکاری‌های کمتری به آن‌ها می‌توان دست یافت و از آیات گذشته آشکار می‌شود که مومنان در نتیجه ثبات خویش بر عهد و پیمان به دستاوردهای ذیل دست یافتند:

- ۱- تثبیت و استقرار ایمان در قلوب ایشان و افزایش آن
- ۲- فتح نظامی نزدیک علاوه بر فتح سیاسی تحقق یافته با صلح حدیبیه
- ۳- سودها و غنیمت‌های فراوان معنوی و سیاسی و اقتصادی ( تفسیر هدایت، ج ۱۳، ص ۳۲۸-۳۲۶)

راضی شد خدای متعالی از مومنان چون با تو بیعت کردند در زیر درخت، گفتند درخت سمره بود و سبب این بیعت آن بود که، رسول صلی الله علیه و آله چون به مدینه فرود آمد مردی را از خزاعه بفرستاد نام او خراش بن امیه به مکه تا اشراف قریش را بگوید که او به چه کار می‌آید به مکه و شتر خود به او داد که آن را ثعلب می‌خواندند. چون بیامد و پیغام به گزاردها شترش را پی کردند و او را خواستند بکشند احابیش اقرارش او را حمایت کردند، او بازگشت و رسول را خبر داد از آنچه رفت.

رسول صلی الله علیه و آله عمر را بخواند و گفت او را به مکه باید رفتن و اشراف قریش را از من پیغام دادن که من به جنگ نمی‌آیم، طواف این خانه می‌آیم عمر گفت: مرا به مکه ناصری نیست، و از بنی عدی آنجا کس نیست، من نیارم رفتن، اما اگر عثمان را بفرستی که او را در مکه خویشانند، باشد که به

حرمت ایشان با او خطایی دیگر نکنند رسول ﷺ عثمان را بخواند و این پیغام به دو داد و عثمان برفت، چون به نزدیک مکه رسید ابان بن سعید بن العاص را دید و او اموی بود - و ابان سوار بود از اسب فرو آمد و عثمان را بر نشانده و او از پس عثمان به ردیف بر نشست و در مکه رفتند و این برای آن بود تا بدانند عثمان در حمایت او است عثمان پیغام رسول بگزارد، ایشان گفتند: شنیدیم محمد را این کار نیست و ما رها نکنیم تا او اینجا آید اما اگر تو خواهی تا طواف خانه کن برو و طواف کن. گفت: من پیش از رسول طواف نکنم، چون خواست باز گردد رهایش نکردند و باز گرفتند او را چون عثمان دیر می آمد رسول ﷺ گمان برد که عثمان را بکشته اند، صحابه را جمع کرد زیر آن درخت و بیعت تازه کرد و این را بیعه الرضوان گویند و بیعه الشجره گویند. مردم می گفتند این بیعت مرگ است. بکیر بن الاشج گفت: بیعت بر مرگ کنی؟ رسول ﷺ گفت: نه، بیعت بر آن کن که توانی.

عبدالله بن معقل گفت: من بر بالا سر رسول ایستاده بودن و شاخی از آن درخت در دست گرفته و رسول را باد می زد و رسول بیعت می گرفت از مردم و می گفت، بیعت بر آن می کنم که نگریزی، جابر بن عبدالله انصاری می گفت، جمله حاضران بیعت بکردند الا جد بن قیس که او منافق بود، خود را در پس شتر پنهان کرد و بیعت نکرد. اول کس که بیعت کرد مردی بود اسدی، نام او ابوسنان بن وهب. آنگاه گفت: خبر برسید که عثمان را نکشته اند و در عدد ایشان خلاف کردند، عبدالله ابی اوفی گفت: هزار و ششصد مرد بودند، قتاده.

گفت: هزار و پانصد مرد بودند، عبدالله عباس گفت: هزار و پانصد و بیست و پنج مرد بودند دیگران گفتند: هزار و چهارصد مرد بودند، جابر بن عبدالله روایت کرد که رسول ﷺ گفت: به دوزخ نرود از آنان که در زیر درخت بیعت کردند. (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن مشهور



به تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی الیف حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری، به کوشش و تصحیح دکتر محمد جعفر یا حقی، دکتر محمد مهدی ناصح، ج ۱۷، ص ۳۳۶، تهران، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۶). رضا و غضب خدا به صورت واقعیتی در جهان جاری است نیکوکاران با عمل خویش در تحت رضا قرار می‌گیرند و بدکاران در تحت غضب، نظیر انتقال از ظلمت به نور و بالعکس بی‌آن که در نور و ظلمت تغییری رخ دهد، مرا از ﴿مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ صدق نیت آن‌هاست، انزال سکینه حاکی است که خدا به آن‌ها اطمینان و آرامش قلب نازل کرد از اهل مکه نترسیدند. (تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص ۲۴۶).

### سیمای صادق صحابه در تورات و انجیل و قرآن

برتری اصحاب و یاران رسول الله ﷺ را بر بقیه پیروان پیامبران نمی‌توان از نظر نادیده انگاشت به گونه‌ای که توصیف و مدح آنان در تورات و انجیل آمده است و این خود حامی از این است که خداوند می‌خواهد با بیان این آیه امری را اثبات نماید و آن چیزی نیست جز الگو قرار دادن صحابه برای کسانی که در جستجوی هدایت و رسیدن به درجات رفیع معنوی هستند.

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ وَفَكَارَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾﴾

[الفتح: ۲۹]. «محمد فرستاده خداست، و کسانی که با او هستند در برابر

کافران تند و سر سخت و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند، ایشان را در حالت رکوع و سجده می‌بینی آنان همواره فضل خدای را می‌جویند و رضای او را می‌طلبند، نشانه ایمان بر اثر سجده در پیشانی‌هایشان نمایان است. این توصیف آنان در تورات است، و اما توصیف ایشان در انجیل چنین است که همانند کشتزاری هستند که جوانه‌های (خوشه‌ای) خود را بیرون زده، و آن‌ها را نیرو داده و سخت نموده و بر ساقه‌های خویش راست ایستاده باشد به گونه‌ای که برزگران را به شگفت می‌آورد (مومنان نیز همین گونه‌اند لحظه‌ای از حرکت باز نمی‌ایستند و همواره جوانه می‌زنند و جوانه‌ها پرورش می‌یابند و بارور می‌شوند و باغبانان بشریت را به شگفت می‌آورند این پیشرفت و قدرت را خدا نصیب مومنان می‌کند) تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند. خداوند به کسانی از ایشان که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند آمرزش و پاداش بزرگی را وعده می‌دهد».

آیه‌ی شریفه اصحاب آن حضرت را توصیف می‌کند، آمدن اسم خاص آن حضرت برای آن است که مطلقاً ابهامی در بین نباشد، اولین وصف یاران وی آن است که نسبت به کفار سخت و بی‌سازش و نسبت به مومنان مهربانند. غرض عمده‌ی آن‌ها از زندگی، رسیدن به ثواب و رضایت خداست سجده و خضوع بر خدا در قیافه‌شان اثر گذاشته و ایمان از چهره‌شان آشکار است در فقیه از حضرت صادق نقل شده است که درباره این آیه فرمود: «هو السهر فی صلوه» یعنی: «آن صبح کردن در نماز است».

بعضی گفته‌اند:

منظور آن است که در روز قیامت مواضع سجود آن‌ها نورانی می‌شود همان طوری که کشت جوانه‌های ضعیف خود را از زمین بیرون می‌آورد

سپس به آن‌ها نیرو می‌دهد و جوانه‌ها محکم شده و بر روی ساقه‌های خود می‌ایستد تا جایی که زراعتگران از رشد آن‌ها تعجب می‌کنند.

یاران آن حضرت نیز همان طور به تدریج قوی می‌شوند، پیش می‌روند و اسلام را پیاده می‌کنند. (تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص ۲۶۰-۲۵۹). محمد رسول خدا و کسانی که با او بودند بر کافران سخت می‌گرفتند، نسبت به یکدیگر رحیم و مهربان‌اند. این از علاقه آنان به مردم است و اما علاقه ایشان به خدا علاقه بندگی و خضوع مطلق است در هر حرکت خود به عبادت اشتغال دارند و نیز در هر کلمه که با آنان سخن می‌گویند بدان سبب که هر چه از ایشان صادر می‌شود تجلی و ظهوری از نماز و عبادت‌ها با هدف‌ها و ارزش‌های آن‌ها است.

((آنان را در حال رکوع و سجود می‌بینی)) در رفتار آنان نماز را می‌بینی، پس آنان به خدا پیوستگی دارند، و از فحشا و منکر باز ایستاده‌اند و با دیگران راستگو و صادقند و به واجباتشان ملتزم، بدان سبب که عبادت در نظر ایشان تنها رکوع و سجده نیست و به همین دلیل در حد ظاهر نماز توقف نمی‌کنند، و بلکه آن را به صورت تحرک در زندگی بنابر مقتضیات و هدف‌های آن در نظر می‌گیرند، و آشکارترین این هدف‌ها دو تا است: خواستار فضل او شدن در دنیا، و طلب خرسندی و رضوان او در آخرت. ((خواستار فضل و رضایت و خرسندی خدایند)) به سبب زیادی نمازگزاران و به سجده رفتن ایشان که اوج خضوع و فروتنی نسبت به خدایشان را آشکار می‌کند، بر پیشانی‌های ایشان نشانه‌ی سجده را می‌بینی، و شک نیست که این نشانه‌ها جز بر اثر مبالغه در عبادت پدید نمی‌آید.

«سیما و نشانه‌ی ایشان بر چهره شان به سبب سجده‌هایی که کرده‌اند

آشکار است.»

صحابی پیامبر ﷺ حضرت علی در توصیف اصحاب رسول الله گفته است: «و همانا یاران پیغمبر را دیدم، و کسی را نمی‌بینم که همانند آنان باشد روز را ژولیده مو و گرد آلود به شب می‌رسانند، و شب را به نوبت در سجده یا قیام به سر می‌برند. گاه پیشانی بر زمین می‌سودند و گاه گونه بر خاک. از یاد معاد چنان ناآرام می‌نمودند که گویی بر پاره آتش ایستاده بودند میان دو چشمانشان چون بازوی بزبان پینه بسته بود از درازی ماندن در سجود. اگر نام خدا برده می‌شد، چنان می‌گریستند که گریبان‌هایشان تر می‌شد، و چنان می‌لرزیدند که درخت در روز تند باد لرزد، از کيفری که بیم آن ردا داشتند یا امیدی که تخم آن در دل می‌کاشتند». ( نهج البلاغه، خطبه ۹۷).

بیان خدا را صفات یاران پیغمبر ﷺ برای آن است که حقیقتی را مورد تایید قرار دهد و آن این که صاحب و یار حقیقی رسول ﷺ آن کس است که حقاً به قلب و اخلاق و ارزش‌های خویش صاحب و یار او باشد، پس اقتدا کردن آنان به رسول ایشان را به این درجه رسانیده است نه تنها با او بودن ایشان، آنان در حال تکامل و بالا رفتن به مقامی کاملتر به صورتی منظم به سر می‌برند و از این لحاظ به درخت شباهت دارند که از دانه کوچکی آغاز می‌شود و سرانجام پس از تکامل تدریجی درخت نیرومند و عظیم بر تنه خود با شاخه‌های بیرون آمده از آن می‌ایستد.

((همچون کشته‌ای است که سبزه‌ی نورسته خود را از خاک بیرون می‌فرستد و به آن نیرو می‌دهد تا بسته شود و بر شاخه‌های خود بایستند و بزرگران را به شگفتی وا دارد و کفار را نسبت به ایشان خشمگین سازد. رهبر و پیشوایی که این گونه مردان را در سایه رهبری و اندیشه‌های خویش پرورش می‌دهد از دیدن آنان شادمان می‌شود اما دشمنان هر گاه

کسی را ببینند که در سایه ارزش‌ها و اصول او رشد کرده و به صورت رزمنده و رهبری مکتبی در آمده است که در راه خدا جهاد می‌کند گرفتار خشم و غیظ خواهند شد. یاران حقیقی پیامبر ﷺ همان کسانی هستند که در این آیه از آنان به صورت ((زرع)) یاد شده است ولی صاحب و یار پیغمبر بودن سند برائت از تکالیف شرعی و آزاد شدن از ارزش‌های الهی نیست پس همه کسانی را که معاصر با رسول یا هم صحبت با او بودند (حتی بدون تمسک به هدف‌های رسالت) این آیه شامل نمی‌شود و دلیل بر آن این است که خدا کلام را به صورت مطلق رها نکرده بلکه کسانی را که صحبت نیکو داشتند و در طاعت از رسول و یاری رساندن به رسالت او رنج برده بودند به آموزش و پاداش اختصاص داده‌است. «خدا به کسانی از ایشان که ایمان آوردند و عمل نیکو و شایسته کردند وعده آموزش داده است» آموزش از گناهان و خطاهایشان بدان جهت که مسیر ایشان در زندگی مسیری سالم بوده است و بنابر آیات قرآن کارهای نیکو (حسنات) سبب از بین رفتن کارهای بد (سیئات) خواهد شد. و به پاداشی بزرگ خواهند رسید به پاداش اعمال شایسته و خوب و صالح خویش آیه در این مقطع اندیشه‌ای را حاکی از این که مجرد وابستگی انسان به شخص یا جامعه‌ای صالح برای او کافی است و مسئولیت را از او بر می‌دارد طرد می‌کند، هرگز چنین نخواهد بود، پس از او خواسته شده است که تا آخرین نفس بار مسئولیت را تحمل و بر وقف آن عمل کند. (تفسیر هدایت، ج ۱۳، ص ۳۴۸-۳۴۵)

در این آیه بعد از اثبات رسالت محمد ﷺ پنج وصف از اوصاف پر مدح و مجد و عز و عظمت یارانش ذکر شده و تزکیه و تعدیل همگی آنان که داخل عمومیت ﴿وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾ هستند بیان گردید. زیرا مراد از ﴿وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾ کسانی هستند که به رسول خدا ایمان آورده و با او هم هدف و همکار شده‌اند.

اوصاف مذکوره عبارتند از:

- ۱- اعمال شدت و غلظت و شهامت و شجاعت در برابر کافران و دشمنان دین و خدا ولو اینکه اقوام و اقربای خودشان می‌بودند و در عین حال مشفق و مهربان و نرم و متواضع بودند با اینکه از لحاظ زبان و نژاد و غیره تفاوت داشتند.
- ۲- صرف کردن اکثر اوقات خود در عبادت و پرستش خدا، که از آن به سجده و رکوع تعبیر شده است.
- ۳- اینکه شائبه ریا و نمایش و تظاهر در کردار آن‌ها نیست، بلکه تنها جویای فضل و ثواب و خشنودی پروردگارشان هستند و بس.
- ۴- علامت و نشانه ایمان در چهره‌هایشان در اثر سجود که از تمام شعائر دیگر اصیل‌تر و مهم‌تر است آشکار و نمایان است یعنی به خاطر کردار و رفتارشان نور و رونق در صورت آن‌ها ظاهر شده و از بقیه مردم جدا شده‌اند البته این اوصاف و اوضاع و رویه اصحاب رسول خدا در کتاب تورات نیز ذکر شده و قبلاً خداوند حکیم و دانا مژده و بشارت به اهل زمان داده که قومی می‌آیند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.
- ۵- در کتاب انجیل وصف و حال اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله چنین بیان شده است: «آن‌ها مانند زراعتی هستند که شاخک خود را بیرون دهد، پس آن را کمک کند تا قوی گرداند و سپس بر شاقه‌اش بایستند و زارعان را به تعجب آورد، یعنی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در ابتدا کم خواهند بود ولی بعداً در کثرت و قوت مانند زراعت نشو و نما خواهند کرد و تکثیر و تقویت آن‌ها به خاطر این بود تا کفار را به خشم آورد» و این وعده الهی تحقق یافت چرا که یاران رسول اکرم صلی الله علیه و آله زبندگان بنی آدم، کافران را به خشم و غضب آوردند و پوزه

گردنکشان را به خاک مالیدند و پرچم لاله الا الله محمد رسول الله را به همه جا نشر دادند و محرومین و مظلومین را آزاد کردند. (چند آیه از کلام الله در فضایل اصحاب رسول الله، ص ۵۰).

آری صحابه رسول خدا ﷺ نه تنها مظلومین را از چنگال ظالمان در آوردند بلکه عجیب‌تر از این آن است که صحابه خطاب به ابر قدرتان زمان خود می‌گفتند ما آمده این تا شما را از تنگی دنیا آزاد و رها کنیم، روایت شده که عامر بن ربیع خطاب به دولت مردان و درباریان ایران در جواب سوال آن‌ها که علت آمدنشان را جویا شدند، فرمود: «الله ابتعثنا لنخرج من شاء من عباده العباد الی عباده الله وحده ومن خسق الدنيا الی سعتها ومن جوارالادیان الی عدل الاسلام» یعنی: «الله ما را بر انگیخته تا هر که را بخواهد از بندگی بندگان به بندگی خدای یگانه و از تنگنای دنیا به سوی فراخنای آن رهنمون شویم».

### صحابه در نهج البلاغه

«لقد رأیت أصحاب محمد فما أرى احداً منكم يشبههم! لقد كانوا یصبحون شعثاً غبراً وقد باتو سجداً وقياماً یراوحون بین جباههم وخدودهم ویقفون علی مثل الجمر من ذکر معادهم! کان بین أعینهم ركب المعزی، من طول سجودهم! إذا ذکر الله هملت أعینهم حتی تبل جیوبهم ومادو کما یمید الشجر یوم الريح العاصف، خوفاً من العقاب، ورجاءً للثواب».

«اصحاب محمد ﷺ را دیده‌ام هیچیک از شما بدان‌ها شباهت ندارید، آن‌ها با هیئت ژولیده مویی و گرد آلودگی، صبح می‌کردند، زیرا شب را به سجده و قیام سپری کرده بودند. میان رخسار و پیشانی بر زمین

می‌ساییدند. چنان در سوز و گداز روز معاد خود بودند که گویا بر سر آتش پا نهاده باشند و میان دو چشمشان (سجده گاه) بر اثر سجده‌های طولانی همچون زانوی بزها پینه بسته بود. هنگامی که نام خداوند سبحان به میان می‌آمد از سوز عشق و درد فراق، چنان اشک از دیدگان‌شان سیلان می‌کرد که دامان و گریبان‌شان تر می‌شد. از ترس کیفر خداوندی و امیدواری به ثواب او مانند درختی که از وزش باد تند بلرزد بر خود می‌لرزیدند (پاران رسول خدا چنین بودند)». (شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۲، قربان علی محمدی مقدم، (مشهد آستان مقدس رضوی، ۱۳۷۵، خطبه ۹۴ ص ۸۴۸).

### صحابه در صحیفه سجادیه

«اللهم واصحاب محمد خاصه الذين أحسنوا الصحابه، والذين ابلاوا البلاء الحسن في نصره وكنافوه وأسرعوا إلى وفادته وسابقوا الى دعوته واستجابوا له حيث اسمعهم حجه رسالاته، وفارقوا الأزواج والأولاد في إظهار كلمته، وقاتلوا الآباء والأبناء في تثبيت نبوته، وانتصروا به، ومن كانوا منطوين علي محبته يرجون تجاره لن تبور في مودته، والذين هجرتهم العشائر إذ تعلقوا بعروته وانتفت منهم القربات اذ سكنوا في ظل قرابته. فلا تنس لهم اللهم ما تركوا لك وفيك، وأرضهم من رضوانك وبما حاشوا الخلق عليك وكانوا مع رسولك دعاه لك إليك واشكرهم على هجرهم فيك ديار قومهم، وخروجهم من سعه المعاش الي ضيقه، ومن كثرت في إعزاز دينك من مظلومهم. اللهم وأوصل إلى التابعين لهم بإحسان، ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ [الحشر: ۱۰]. خير جزائك الذين قصدوا



سمعتهم وتحروا وجهتهم ومضوا على شاكرتهم لم يشنهم ريب في بصيرتهم، ولم يختلجهم شك في قفو آثارهم والالتزام بهداية منارهم، مكانفين وموازرين لهم، يدينون بدينهم، ويبتدون بهديم، يتفقون عليهم، ولا يتهمونهم فيما أدوا إليهم. اللهم وصل على التابعين من يومنا هذا الى يوم الدين، وعلى ازواجهم، وعلى ذرياتهم، وعلى من أطاعك منهم صلاحه تعصمهم بها من معصيتك، وتفصح لهم في رياض جنتك وتمنعهم بها من كيد الشيطان، وتعينهم بها على ما استعانوك عليه من بر، وتقيهم طوارق الليل والنهار الا طارقا يطرق بخير وتبعثهم بها على اعتقاد حسن الرجاء لك، والطمع فيما عندك، ترك التهمه فيما تحويه ايدي العباد، لتردهم الى الرغبه اليك والرهبه منك وتزهدهم في سعه العاجل وتجب اليهم العمل للاجل، والا استعداد لما بعد الموت وتهون عليهم كل كرب يحل بهم يوم خروج الانفس من ابدانها وتعافيهم مما تقع به الفتنة من محذوراتها، وكبه النار وطول الخلود فيها، وتصيرهم الى امن من مقيل المتقين».

در صحيفه سجاديّه امام زين العابدين به پاس زحمات فراوانی كه اصحاب و ياران پیامبر ﷺ كشيدهند دست به دعا بر می دارند و چنین می فرمایند: «خدايا و به خصوص اصحاب محمد پیامبر ﷺ همان کسانی كه شرط محبت آن حضرت را به خوبی كردند و آنان كه در ياريش از عهدهی امتحان پایداری به خوبی بر آمدند و با او مددکاری كردند و به تصدیق رسالتش شتافتند و به پذیرفتن دعوتش سبقت گرفتند و چون حجت رسالت های خود را به گوش ایشان فرو خواندند او را اجابت و در راه پیروز ساختن رسالتش از همسران و فرزندان مفارقت گزیدند و برای تثبیت نبوتش با پدران و پسران خود جنگ كردند و به برکت او پیروزی یافتند و آنان كه

صحبت او را در جان و دل می‌پروردند و در دو ستیش امید تجارتی ایمن از زبان و کساد می‌داشتند و آنان که چون به ریسمان دین آن حضرت چنگ در زدند قبایلشان از ایشان دوری کردند و چون در سایه خویشاوندی او مسکن گزیدند خویشان از ایشان بیگانه گشتند خدایا گذشتی را که برای تو و در راه تو انجام دادند از نظر دور مدار و به سبب آن فداکاری‌ها و در برابر آنکه خلق را بر تو گرد آوردند و با پیغمبرت از جمله داعیان به سوی تو بودند، ایشان را از خشنودی خود خشنود ساز و سعی ایشان را به پاس آنکه در راه تو از شهر و دیار قوم خود هجرت کردند و خویش را از فراخی زندگی به سختی و تنگی در افکندند، مشکور دار و آنان را که برای اعزاز دینت ستم زدگانشان را فراوان ساختی خشنود فرمای خدایا بهترین پاداش خود را به پیروان اصحاب در راه ایمان و عمل صالح برسان آنان که می‌گویند: پروردگارا، ما و آن برادرانمان را که به ایمان بر ما سبقت گرفته‌اند بیامرز، همان پیروانی که آهنگ طریقه صحابه کردند و وجهه‌ی ایشان را طلب نمودند و به روش ایشان سلوک کردند در حالی که هیچ شبهه‌ای آنان را از عقیده‌ی خود بر نگرداند و در پیروی آثار و اقتدای به علامات هدایت صحابه هیچ شکی خاطرشان را پریشان مساخت معاونین و مساعدین صحابه‌اند چنان که در دین پیرو ایشان و در اخلاق پویای راه آنانند در تعظیم شان صحابه اتفاق می‌ورزند و در اخبار و احکامی که از پیامبر ابلاغ می‌کنند متهمشان نمی‌دارند.

خدایا از امروز تا روز جزا بر تابعین صحابه و بر همسران و اولادشان بر هر کدامشان که تو را اطاعت کرده‌اند رحمت فرست، چنان رحمتی که به وسیله آن ایشان را از نافرمانی خود نگاهداری و در باغ‌های بهشت در وسعت و رفاه قرار دهی و آنان را به یمن آن از مکر شیطان باز داری و در هر کار خیر که از تو مدد خواهند اعانت کنی و از حوادث شب و روز مگر

پیشامدی که مژده خیر دهد نگاهداری و به نیروی آن ایشان را بر عقیده‌ی حسن رجاء به تو و بر طمع در آنچه نزد تو است و بر متهم نساختن تو به بی‌عدالتی در دست بندگان است بر انگیزی تا ایشان را به رغبت به سوی خود و ترس از خود باز گردانی و در توسعه‌ی زندگی دنیای بی‌رغبت کنی و عمل برای آخرت و ساختن توشه‌ی مراحل بعد از مرگ را در نظرشان خوشایند سازی و هر اندوه را که روز بر آمدن جان‌ها از بدن‌ها شان رخ دهد بر ایشان آسان نمایی و از خطرهایی که امتحان آن را به وجود آورد و از شدت آتش و درازنای خلود در آن عافیت بخشی و به سر منزل امنی از آسایشگاه پرهیزکاران منتقل سازی». (صحیفه سجادیه، مصطفی درایتی، عباس علی زاده، سید موسی صدر (تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۷، ص ۳۵۶-۳۵۵).



## فصل دوم: خصوصیات منافقین

### خصوصیات منافقین از دیدگاه قرآن

قرآن کریم درباره منافقین اهتمام شدیدی ورزیده و مکرر آنان را مورد حمله قرار داده، زشتی‌های اخلاقی و دروغ‌ها و خدعه‌ها و دسیسه‌ها و فتنه‌هایشان را به رخشان می‌کشد، فتنه‌هایی که علیه رسول خدا ﷺ و مسلمانان به پا کردند و در سوره‌های قرآن کریم از قبیل سوره بقره، آل عمران، نساء، مائده، انفال، توبه، عنکبوت، احزاب، فتح، حدید، حشر، منافقین، تحریم سخن از آنان را تکرار نموده است و نیز در مواردی از کلام مجیدش ایشان را به شدیدترین وجه تهدید نموده به اینکه در دنیا مهر بر دل‌هایشان زده و بر گوش و چشمشان پرده می‌افکند و نورشان را از ایشان می‌گیرد و در ظلمت رهایشان می‌کند به طوری که دیگر راه سعادت خود را نبینند و در آخرت در درک اسفل و آخرین طبقات آتش جایشان می‌دهد و این نیست مگر به خاطر مصائبی که این منافقین بر سر اسلام و مسلمین آوردند چه کیدها و مکرها که نکردند؟ و چه توطئه‌ها و دسیسه‌ها که علیه اسلام طرح نمودند و چه ضربه‌هایی که حتی مشرکین و یهود و نصاری به اسلام وارد نیاوردند و برای پی بردن خواننده به خطری که منافقین به اسلام داشته همین کافی است که خدای متعال به پیامبرش خطاب می‌کند که از این منافقین بر حذر باش و مراقب باش تا بفهمی از چه راه‌های پنهانی ضربات خود را به اسلام وارد می‌سازند: ﴿هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُوهُمْ﴾ [المنافقون: ۴].

«و دشمنان خطرناک منافقینند از ایشان بر حذر باش».

### تمایزات صحابه از منافقین

هم اکنون که مدح یاران رسول الله صلی الله علیه و آله را از زبان پروردگار عالم شنیدیم شاید این سوال مطرح شود که چگونه می‌توان صحابه را از منافقین تشخیص داد در حالی که بسیاری از منافقین در رکاب پیامبر بودند و یا به گونه‌ای خود را مسلمان جلوه می‌دادند؟ جوابی که می‌توان به این پرسش داد این است که مهاجرین و انصار و یا اصحاب رسول الله صفاتی داشتند و منافقین صفاتی دیگر که به راحتی می‌توان این دو گروه را از یکدیگر تشخیص داد و می‌توان صفات منافقین را طبق آیات قرآن این گونه بر شمرد:

۱- منافقین از حضور در جهاد خود داری می‌کردند مثلاً در جنگ تبوک حاضر نشدند بر عکس مومنین که در تمام غزوات رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر بودند و پیکار می‌کردند چنان که در سوره توبه خطاب به منافقین می‌فرماید:

﴿إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبَكُمُ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۹﴾ إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا أَتَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَالْكَلِمَةُ اللَّهُ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۴۰﴾﴾ [التوبة: ۳۹-۴۰].

«اگر برای جهاد بیرون نروید خداوند شما را (در دنیا با استیلاء دشمنان و در آخرت با آتش سوزان) عذاب دردناکی می‌دهد و (شما را نابود می‌کند) قومی را جایگزینتان می‌سازد که جدای از شما (و پاسخگوی فرمان خدا) در اسرع وقت دستور او را اجرا می‌نمایند. شما بدانید که با نافرمانی خود تنها به خویشتن زیان می‌رسانید) و هیچ زبانی به خدا نمی‌رسانید، تواناست (و از جمله بدون شما هم می‌تواند اسلام را پیروز

گرداند و همچنین شما را از بین ببرد و دسته فرمانبرداری را جانشین شما کند) اگر شما پیامبر را نصرت و تعاون نکنید، مشکلی نیست، مگر زمان اخراج وی توسط کفار را از یاد برده‌اید که چگونه خداوند او را یاری نمود که در تمام فرش زمین برای نصرت وی ابوبکر را کافی دانست».

و یا اینکه می‌فرماید: ﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ ﴿٨١﴾ فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكِوْا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾ فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَعْدَدُوا لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَلِيفِينَ ﴿٨٣﴾﴾ [التوبة: ٨١-٨٣].

«(منافقانی که از رفتن به جنگ تبوک سرباز زده‌اند و در خانه‌های خود گرفته‌اند و نشسته‌اند، این) خانه نشینان (منافق) از اینکه از رسول خدا واپس کشیده‌اند شادمانند، و نخواستند با مال و جان در راه یزدان جهاد و پیکار کنند (و دین خدا را یاری دهند تا می‌توانند دیگران را از جنگ می‌ترسانند و با نشستن با خود تشویق می‌نمایند) و می‌گویند در گرمای (سوزان تابستان به سوی میدان نبرد) حرکت نکنید. (ای پیامبر به آنان) بگو: اگر دانا بودند می‌فهمیدند که آتش دوزخ بسیار گرم‌تر و سوزانتر (از گرمای تابستان و از همه مشقت‌های جهان) است (بگذار در این جهان بر اثر مسخره کردن مومنان) اندکی بخندند و (اما لازم است بدانند که باید در آن جهان) بسیار گریه کنند، این جزای کارهایی است که می‌کنند. هرگاه خداوند تو را (از تبوک) به سوی گروهی از آنان باز گرداند و ایشان از تو اجازه خواستند که در رکاب تو به سوی جهاد حرکت کنند، بگو: هیچگاه با من به جهاد نخواهید آمد و هیچ وقت همراه من با هیچ دشمنی نخواهید

جنگید و این افتخار نصیبتان نخواهد شد) چرا که شما نخستین بار به کناره گیری و خانه نشینی خشنود شدید، پس با کناره گیران و خانه نشینان بنشینید (و با پیرمردان و زنان و بیماران و کودکان باشید)».

۲- در هنگام حرکت برای جهاد می آمدند و عذری می تراشیدند و اذن می گرفتند که در مدینه بمانند. خداوند می فرماید: ﴿إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾ [التوبة: ۴۵]. «تنها کسانی از تو اجازه می خواهند که در جهاد شرکت نکنند که مدعیان دروغینند (و به خدا و روز جزا ایمان ندارند و دل هایشان دچار شک و تردید است و در حیرت و سرگردانی خود به سر می برند)».

بر عکس مهاجر و انصار با شوق و ذوق حاضر می شدند و اگر استطاعت مالی و تمکن نداشتند گریه می کردند به طوری که خداوند می فرماید: ﴿وَأَعْيَبُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُفْعَلُونَ﴾ [التوبة: ۹۲]. «چشمانشان از غم (فوت افتخار جهاد) پر از اشک بود (و افسوس می خوردند) چون چیزی نداشتند که آن را صرف جهاد کنند».

و همین اشخاص بودند که رسول خدا ﷺ را در مجالس ایمانی و کارهای ایمانی و ساختن مسجد و کندن خندق یاری می کردند.

۳- منافقین در بسیاری از موارد مومنین و حتی خود رسول خدا را ملامت و یا مسخره می کردند و اگر از بیت المال به ایشان چیزی می رسید خشنود بودند و گرنه غضبناک بودند چنان که خداوند می فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَن يَلْمِزَكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رِضًا وَإِن لَّمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسَخَطُونَ﴾ [التوبة: ۵۸]. «درمیان آنان



کسانی هستند که در تقسیم زکات از تو عیب جویی می‌کنند و ایراد می‌گیرند و (نسبت بی‌عدالتی را به تو می‌دهند (اینان جز به فکر حطام دنیا در اندیشه چیز دیگری نیستند، و لذا) اگر به آنان چیزی از غنایم داده شود خشنود می‌شوند و اگر چیزی داده نشود هر چه زودتر خشم می‌گیرند و احم می‌کنند».

بر عکس مهاجرین و انصار از رسول خدا ﷺ و از مومنین در هر حال راضی و خرسند بودند.

۴- منافقین رسول خدا را اذیت می‌کردند و هم چنین مومنین را به زبان‌های تیز می‌آزردند به طوری که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ﴾ [التوبة: ۶۱].

«درمیان منافقان کسانی هستند که پیغمبر را می‌آزردند و می‌گویند: او سر و پا گوش است (و راست و دروغ را می‌شنود و همه چیز را باور می‌کند)».

۵- در میدان مبارزه و شدت احوال ترسو بودند و حاضر نمی‌شدند به طوری که خداوند در شان ایشان می‌فرماید: ﴿أَشْحَهَّ عَلَيْكُمْ فَاِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَاِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَفُوكُمْ بِاللِّسَانِ جَدَادٍ أَشْحَهَّ عَلَى الْخَيْرِ أَوْلَيْتِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ

يَسِيرًا ﴿١٩﴾ [الأحزاب: ۱۹]. «آنان نسبت به شما بخیلند (برای تهیه ادوات و ابزار جنگی کمترین کمکی نمی‌کنند) و هنگامی که لحظات بیم و هراس فرا می‌رسد (و جنگجویان به سوی یکدیگر می‌روند و چکاچک اسلحه همدیگر را می‌شنوند، آنان چنان ترسو

هستند که) می‌بینی به تو نگاه می‌کنند در حالی که چشمانشان بی‌اختیار در حدقه به گردش در آمده است همان کسی که دچار سكرات موت بوده و می‌خواهد قالب تهی کند اما هنگامی که خوف و هراس نماند (و جنگ به پایان رسید و زمان امن و امان فرا رسید) زبان‌های تند و تیز خود را بی‌ادبانه بر شما می‌گشایند) و مقامات شجاعت و یاری خویشتن را می‌ستاید و پرروییانه سهم هر چه بیشتر غنایم را ادعا می‌نمایند) و برای گرفتن غنایم سخت حریص و آزمندند، آنان هرگز ایمان نیآورده‌اند و لذا خدا اعمال ایشان را باطل و بی‌مزد می‌کند و این کار برای خدا آسان است».

۶- منافقین کسانی بودند که از اصحاب رسول بدگویی می‌کردند و می‌گفتند به اصحاب رسول چیزی ندهید تا از اطراف رسول متفرق شوند و ایشان را ذلیل و خود را عزیز فرض می‌کردند چنان که خداوند در سوره منافقین می‌فرماید: ﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا ۗ وَاللَّهُ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٧﴾﴾ [المنافقون: ۷]. «آنان کسانی هستند که می‌گویند به آنانی که (از مکه به مدینه مهاجرت کرده‌اند) نزد فرستاده‌ی خدا هستند و بذل و بخششی نکنید و چیزی ندهید تا پراکنده شوند و بروند (غافل از اینکه) گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن خداست (و به هر کس که بخواهد از آن‌ها بدو عطا می‌کند) و لیکن منافقان نمی‌فهمند».

و در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ ۗ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ ۚ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [المنافقون: ۸]. «می‌گویند: اگر (از غزوه بنی مطلق) به مدینه برگشتیم،

باید افراد با عزت و قدرت اشخاص خوار و ناتوان را از آنجا بیرون کنند، عزت و قدرت از آن خدا و فرستاده او و مومنان است و لیکن منافقان (این را درک نمی‌کنند) و نمی‌دانند».

۷- مهاجرین و انصار دارای قدرت و عزت و اتحاد و وحدت بودند و با کفار و یهود و نصاری و مشرکین در جنگ و دعوا بودند چنان که در وصف ایشان چنین آمده است: ﴿وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [الأنفال: ۶۳]. «و (خدا بود که عرب‌ها را با وجود دشمنی شدیدشان در پرتو اسلام دگرگون کرد) و در میان آنان الفت ایجاد نمود (و دل‌های پر از حقد و کینه آنان را به هم نزدیک و مهربان کرد و به گونه‌ای که) اگر همه آن چه در زمین است صرف می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت و انس بر قرار سازی ولی خداوند (با هدایت آنان به ایمان و دوستی و برادری) میانشان انس و الفت انداخت چرا که او عزیز و حکیم است (و بر هر کاری توانا، و کارش از روی فلسفه و حکمت انجام می‌پذیرد)». و در سوره منافقون می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [المنافقون: ۸]. «عزت و قدرت از آن خدا و فرستاده او و مومنین است و لیکن منافقان نمی‌دانند. پس مهاجر دارای نفوذ و شوکت بودند و لیکن منافقین همواره در خوف و ذلت و وحشت بودند و در عزل و نصب امر دخالتی نداشتند».

۸- منافقین کسانی بودند که با دشمنان اسلام چون یهود و نصاری و مشرکین عهد و پیمان و دوستی و برای شکست مسلمین و ضرر ایشان اقدام می‌کردند و هرگاه دشمنانی برای اسلام و جنگی مهیب

پیش می‌آمد اینان به یاری کفار و نشر مطالبی که موجب ترس و ضرر مسلمین بود اقدام می‌کردند و اگر جنگی می‌شد منتظر غلبه کفار بودند و متمایل به کفار بودند چنانکه خداوند در سوره مائده می‌فرماید: ﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ﴾ [المائدة: ۵۲].

«می‌بینی کسانی که بیماری (ضعف و شک و نفاق) به دل دارند، (در دوستی و یاری با یهودیان و مسیحیان) به یکدیگر سبقت می‌گیرند و می‌گویند می‌ترسیم که (روزگار بر گردد و) بلایی بر سر ما آید (و به کمک ایشان نیازمند شویم) و هرگز برای حفظ و حمایت از کیان مسلمین و شوکت و دولت اسلامی حاضر نمی‌شوند».

۹- منافقین نه در ظاهر و نه در باطن با مسلمین نبودند اما چون ظفر و نصرتی برای اسلام پیش می‌آمد و یا غنایمی پیدا می‌شد اینان می‌گفتند ما با شمایم چنان که در سوره عنکبوت می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةً لِلنَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ﴾ [العنكبوت: ۱۰].

«درمیان مردم کسانی هستند که می‌گویند ایمان آورده‌ایم (و از زمره مؤمنانیم) اما هنگامی که به خاطر خدا مورد اذیت و آزار قرار گرفتند (به ناله و فریاد می‌آیند و چه بسا از دین بر گردند انگار ایشان) شکنجه مردمان را در دنیا همسان عذاب خدا (در آخرت) می‌شمارند و هنگامی که پیروزی از سوی پروردگارت نصیب (شما مومنان) گردد خواهند گفت ما که با شما بوده‌ایم (و ایمانی چون ایمان شما داشته‌ایم و باید از غنایم پیروزیتان بر

دشمنان بهره داشته باشیم) آیا خداوند آگاه‌تر (از هر کسی، به ایمان و نفاق) به آنچه در سینه‌های جهانیان نمی‌باشد».

و در سوره توبه می‌فرماید: ﴿وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُمْ مِّنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَّفْرُقُونَ﴾ [التوبة: ۵۶].

«به خدا سوگند می‌خورند که آنان از شما نیستند (و مومن و مسلمانند) در حالی که از شما نیستند (و مومن و مسلمان نمی‌باشند) و مردمان ترسویی هستند (و چون از شما وحشت دارند دروغ می‌گویند و نفاق می‌ورزند)».

و اینان آن قدر منکوب و ذلیل بودند که برای اهانت و توهین به مسلمانان نجوی می‌کردند به گونه‌ای که خداوند در سوره احزاب می‌فرماید: ﴿لَئِن لَّمْ يَنْتَهِ الْمُتَفِفُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا﴾ [الأحزاب: ۶۰]. اگر این منافقین بیچاره و ذلیل و آنان که در دل‌هایشان مرض است و اراجیف سازند در مدینه خودداری نکنند تو را به ایشان بر می‌انگیزانیم که ایشان را از مدینه خارج سازی پس در مدینه مجاورت نکنند مگر کمی، اینان مورد لعن بوده و هر کجا یافت شوند گرفته شوند و کشته گردند».

۱۰- منافقین طبق این آیه: ﴿مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ظَفَفُوا أَخَذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا﴾

[الأحزاب: ۶۱].

مردان منافق و زنان منافق همه از یک گروه و (یک قماش) هستند آنان همدیگر را به کار زشت فرا می‌خوانند و از کار خوب باز می‌دارند و (از بذل و بخشش در راه خیر) دست می‌کشند خدا را فراموش کرده‌اند (و از پرستش او روی گردان شده‌اند) خدا هم ایشان را فراموش کرده است (و رحمت خود را از ایشان بریده و هدایت خویش را از آنان دریغ داشته است) واقعاً منافقان

فرمان ناپذیر (و سرکش و گناهکار) هستند. امر به معروف و نهی از منکر نمی‌نمودند ولی به عکس مهاجرین و انصار خداوند در شانسان می‌فرماید: ﴿يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [التوبة: ۷۱]. «همدیگر را به کار خوب می‌خواندند و از کار بد باز می‌دارند».

این مختصر از آیات فراوانی است که خداوند در بیان صفات و خصوصیات منافقین ابراز می‌دارد که ما هم جهت اطلاع خوانندگان محترم اشاره‌ای کوتاه و گذرا به آن نمودیم تا فصل ممیز میان صحابه و منافقین آشکار گردد اما بر خلاف رویه قبلی در ارتباط با فضایل اصحاب و یاران رسول الله صلی الله علیه و آله که فضایل آن‌ها را در ذیل هر آیه بیان نمودیم در این بخش صفات منافقین را یکجا بیان می‌نماییم.

### منافقین به فرضیه مهم امر به معروف و نهی از منکر پایبند نبودند

خداوند منافقان را به جرم نفاقشان عذاب خواهد کرد و اگر بعضی از ایشان را به خاطر حکمت و مصلحتی عفو کند، دیگران را عذاب خواهند کرد و سبب این است که منافقان همه‌ی این‌ها سر و ته یک کرباسند و در صفات خبیثه و اعمال زشت با هم شرکت دارند، قهراً در کیفر اعمال و عاقبت احوال نیز با هم شریکند.

منافقین همگی‌شان امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند و از انفاق در راه خدا خودداری می‌نمودند و به عبارت دیگر به اعراض از یاد خدا، خدا را فراموش کرده بودند، چون مردمی فاسق و خارج از بندگی بودند خدا هم آنان را فراموش کرد و به آن پاداش‌هایی که به بندگان خود که همواره به یاد مقام پروردگارشان بودند پاداشی نداد آنگاه وعده‌ای را که به منافقین داده بیان نمود و فرمود: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُنْفِقِينَ وَالْمُنْفِقَاتِ وَالْكُفَّارَ﴾ اگر کفار را

عطف به منافقین کرد برای این است که منافقین نیز کافرنند ﴿نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ﴾ همین کیفر ایشان را بس است، کیفری است که به غیر ایشان نمی‌رسد ﴿وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ﴾ و ایشان را دور کرد ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ ایشان را عذابی ثابت است که هرگز زایل نمی‌شود و تمامی ندارد پس معلوم می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر و انفاق در راه خدا ذکر خدا است. (تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۵۲۷-۵۲۶).

### منافقان سنخیتی با مسلمانان ندارد

خداوند قول منافقان را که به مسلمانان می‌گفتند ما از شما ایم تکذیب فرمود و بیان نمود که آن‌ها فرقه جداگانه‌ای هستند و بعضی از جنس بعضی دیگرند، سنخیت با مسلمانان ندارند به دلیل آن که امر به کفر و معاصی و قبائح عقلیه می‌کنند و نهی از ایمان و اطاعت و مصالح عامه می‌کنند و قبض ید دارند یعنی بخیل و ممسک و لئیمند و غافل از ذکر خدایند لذا خداوند هم آن‌ها را از فضل و رحمت رحیمیه خود محروم فرموده یعنی آن‌ها خدا را در دار دنیا فراموش نمودند و از او اطاعت ننمودند پس خدا آن‌ها را در آخرت فراموش نمود یعنی برای آن‌ها از ثواب او نصیبی حاصل نشد پس فراموش شدگان از هر خیر گشتند همچنین اطاعت خدا را ترک کردند پس خدا آن‌ها را ترک کرد یعنی آن‌ها را به حال خودشان وا گذاشت چرا که آن‌ها در تمرد کاملند و از دایره خیر بیرونند و خداوند به آن‌ها و کفار ظاهری وعده آتش جهنم داد. و همان آتش برای آن‌ها از جهت عقاب و جزاء کافی است و دیگر احتیاج به عذاب دنیوی ندارند و آن‌ها را از رحمت خود دور فرموده است و آنان را در نظر مسلمان و کافر خوار نموده است و برای آن‌ها عذابی دردناک در آخرت است که به سر آن‌ها رحل اقامت افکند و منفک

نمی‌شود چون در دنیا همیشه متزلزل و متحیر و از دو طرف رانده‌اند و در آخرت مخلد در جهنمند خداوند حال منافقان را مانند قوم نوح، عاد، ثمود، شعیب و لوط می‌داند و بیان می‌کند که با وجود اینکه به مراتب آن‌ها از شما قویتر بودند و اقوام و اولادشان بیشتر بود پس چندی از لذائذ دنیا بهره‌مند شدند شما هم مانند آن‌ها بهره‌مند شدید و در معاصی آن‌ها که وارد شدند وارد شدید ولی این‌ها موقت و مشوب به زحمت و کدورت بود و نتیجه‌ای برای آن‌ها نداشت جزو زر و بال و بالاخره همه را گذاردند و به حسرت رفتند و معذب به عذاب ابد شدند و اگر عمل خیری هم از آن‌ها سر زده بود مانند اعمال شما باطل و بی‌ثمر می‌شد چون با کفر و نفاق عملی قبول نمی‌شود پس سرمایه عمر را از دست داده‌اند و از این تجارت جز خسارت بردند و شما هم نخواهید برد. (تفسیر روان جاوید، ج ۲، ص ۸۱۱-۸۱۰).

### منافقان در صدد عیب جویی از پیامبر و مسلمانان بودند.

بدان سبب که منافقان با امر نبوت که در وجود رسول الله صلی الله علیه و آله شکل گرفته بود مخالفت می‌ورزیدند مردم به آن‌ها خوشبین نبودند از این رو منافقان می‌خواستند وضع خود را توجیه کنند.

اولاً: ادعا می‌کردند که رسول خود از عیب منزّه است ولی جمعی دور او را احاطه کرده‌اند و علیه ما به او اخباری می‌رسانند پس اگر ما گاهی با او مخالفت می‌کنیم بیشتر به این سبب است قرآن این ادعا را باطل می‌سازد که رسول الله صلی الله علیه و آله فقط به اخباری گوش می‌دهد که مصالح مومنان را در بر داشته باشد.

ثانیاً: به خدا سوگند می‌خورند تا اینکه نفاق خود را توجیه کنند و ادعا می‌کردند که مخالفت با ایشان به معنی مخالفت با جامعه مسلمانان نیست.



قرآن به آنان پاسخ می‌دهد که سزاوارتر این است که به صدق نیت و اخلاص عمل خدا را از خود خشنود گردانید و به اطاعت و تسلیم رسول الله ﷺ.

قرآن بیان می‌دارد که هر که از حدود خدا و رسول تجاوز کند و با اوامر الهی مخالفت روا دارد کیفر او جهنم است. بسیار دیده می‌شود که مستکبران که با رهبری دینی سر مخالفت و عناد دارند جرات نمی‌کنند که شخصیت رهبر را مستقیماً مورد حمله قرار دهند زیرا اگر چنین کنند کسی گوش به حرفشان نخواهد داد، پس به عیبجویی از اطرافیان او می‌پردازند و می‌گویند: بلی خود او مردی ساده دل است یا انسانی است نیک نفس و این دستیاران و نزدیکان او هستند که از آن سادگی و خوش قلبی او بر ضد مردم سوء استفاده می‌کنند منافقان نیز چنین ادعاهایی داشتند البته مردم بصیر و بینا می‌دانند که منظور اینان از این گونه القائات انتقاد از خود رهبر است و در واقع اعلان جنگ به او دادند و از راه نشر و اشاعه این گونه دروغ‌ها او را می‌آزارند.

و آیا این ادعای منافقین مبنی بر اینکه پیامبر به سخن هر کس بدون آنکه سخن راست را از دروغ تشخیص دهد گوش می‌دهد درست است؟ مسلماً خیر چرا که یک رهبر دینی اطرافیان خود را از میان پاکترین مردم بر می‌گزیند فرضاً که چنین چیزی مقدور نباشد چنان رهبری تسلیم هر سخن باطل نمی‌شود و اگر کسی هم چیزی از روی هوی گوید کلام او را در رسول تأثیری نیست.

دیگر آن که هدف دین و رهبر دینی تحقق مصلحت امت است بنابراین اخباری را که به شخصیت این یا آن زیان برساند به گوش نمی‌رساند و می‌داند که فلان سخن از کجا آب می‌خورد.

دیگر اینکه رسول ﷺ و هر رهبر مذهبی هدفش اشاعه رحمت و برکت است برای همه افراد جامعه. (تفسیر هدایت، ج ۴، ص ۱۷۹-۱۷۸).

### منافقین از حضور در جنگ در هراس بودند.

آری خداوند منافقینی را که مردم را از شرکت در جهاد باز می‌دارند و همچنین کسانی را که از شرکت مسلمانان در جهاد جلوگیری می‌کنند و نیز آن منافقینی را که به برادران منافق خود یا به بیمار دلان می‌گویند بیاید نزد ما و به جهاد نروید و خود کمتر در جهاد شرکت نموده و از شما مسلمانان جان خود را دریغ می‌دارند می‌شناسد.

و ای پیامبر ﷺ همین که آتش جنگ شعله ور شد، ایشان را می‌بینی که از ترس به تو نگاه می‌کنند اما نگاهی بدون اراده، و چشمانشان در حدقه کنترل ندارد و همین که ترس از بین رفت، شما را با زبان‌هایی تیزتر از همیشه شمشیر می‌زنند، در حالی که از آن چیزی که به شما رسیده، ناراحتند و بدان بخل می‌ورزند، این گونه افراد که نشانه‌هایشان را دادیم، ایمان نیاوردند، به این معنا که ایمان در دل‌هایشان جایگیر نشده، هر چند که در زبان آن را اظهار می‌کنند. خداوند اعمال آنان را بی‌اجر نموده و این کار برای خدا آسان است. (تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۴۵۱).

### منافقین خواستار دلهره و اضطراب در بین مسلمانان بودند

منافقین بیمار دلانی هستند که قصد ندارند دست از فساد انگیزی بردارند و از کسانی هستند که اخبار و شایعات دروغی در مردم انتشار می‌دهند، تا از آب گل آلود اغراض شیطانی خود را بدست آورند و یا حداقل در بین مسلمانان دلهره و اضطراب پدید آورند لذا خداوند قسم یاد می‌کند که اگر اینان چنین قصدی داشته باشند ای پیامبر تو را مامور می‌کنم تا علیه ایشان قیام کنی و نگذاری در مدینه و در جوارت زندگی کنند، بلکه از این شهر بیرونشان منی و جز مدتی کم مهلتشان ندهی و منظور از این مدت کم

فاصله بین مامور شدن و ماموریت را انجام دادن است. (همان، ج ۱۶، ص ۵۳۲).

### خصوصیات منافقان در ساعت عسرت و خطر

اولاً: منافقان همواره در پی یافتن امثال خود هستند و از این رو دیگران را هم از مواجهه با دشمن می ترسانند تا همه جامعه همانند آن‌ها گردد و این امر، زشتی اعمالشان را بپوشاند و اینان روح هزیمت را در کالبد جامعه می دمانند.

ثانیاً: از دیگر نشانه‌های منافقین عدم اقرار در کارها و ترس آن‌هاست. کمتر اتفاق می افتد که چون جنگی پیش آید آنان به شوق و نشاط آیند و صعوبات و مشکلات هستند که پرده از کار منافقان بر می گیرند. اینان که پیش از فرا رسیدن جنگ لاف دلیری می زدند اینک زمان عمل فرا رسیده است و پس می نشینند و چشمانشان از ترس در چشم خانه می گردد چنان کسی که در سكرات مرگ است و چون خطر از بین برود بار دیگر زبان به لاف و گزاف می گشایند.

ثالثاً: کوشش برای بدست آوردن غنایم و سودهای مادی، آن قدر که می خواهند همه بودجه جامعه اسلامی به آن‌ها تعلق گیرد.

رابعاً: منافقان حتی از پایان جنگ به نفع مسلمانان و عقب نشینی احزاب، هنوز قلباً مطمئن به پیروزی نیستند و همچنان به حالت خوف به سر می برند، ممکن است قلبی که از ایمان و یاد خدا خالی است اطمینان یابد؟ اینان آرزو می کنند که ای کاش از مسلمانان فاصله گرفته بودند و مانند ساکنان بادیه که همت آنان شنیدن اخبار جنگ است هیچ مسئولیتی بر عهده نمی گرفتند.

آنها زندگی خود را بیش از هر چیز دوست دارند و اگر نه این بود که همواره پای در فرار داشتند هرگز مهبیای فداکاری و مردن در میدان جنگ نمی‌بودند.

به فرض اینکه اگر منافقان در میان مسلمانان بودند با آنان نمی‌جنگیدند، چون منافقان به دنبال جنگ‌هایی هستند که در آنها دشمن کم و ضعیف باشد و مسلمانان پیروز شوند و منافقان به غنیمت دست یابند حتی در چنین مواردی نیز منافقان نقش اساسی ایفا نمی‌کنند و در قلب صحنه‌ی پیکار وارد نمی‌شوند و اگر هم نتوانند فرار کنند بی‌شک نقش‌های مهمی را در جنگ و نبرد ایفا نمی‌کنند بلکه به نقش‌های حاشیه‌ای بسنده می‌کنند با نقشه‌هایی که هم کمترین فداکاری و جانبازی را نمی‌طلبند و هم شخصیت و موقعیت آنان را در جامعه اسلامی حفظ می‌کند. (تفسیر هدایت، ج ۱۰، ص ۲۳۲-۲۳۰).

### منافقان همانند رهگذرانی در بیابان هستند که با باران سیل آسا روبرو شده‌اند

و بالاخره خداوند خصوصیات منافقان را در جای جای قرآن بیان می‌دارد. خداوند صفات و خصوصیات منافقان را در آیه ۱۹ و ۲۰ سوره بقره چنین بر می‌شمرد: «مثل منافقان مانند رهگذرانی است که در شب تاریک توام با رعد و برق و صاعقه، باران شدید بر سر آنان بیارد، آنان از ترس مرگ انگشتان خود را در گوش خود می‌گذارند تا صدای صاعقه را نشنوند و خداوند بر کافران احاطه دارد. روشنایی خیره کننده‌ای نزدیک است نور چشم آنان را برباید هر لحظه‌ای در صفحه بیابان برق می‌زند و راه می‌روند و هر موقع خاموش می‌گردد توقف می‌کنند هرگاه خدا بخواهد گوش و چشم آنان را از بین می‌برد خداوند بر هر چیزی تواناست.»

در این مثال، منافقان به فردی تشبیه شده‌اند که در بیابانی توقف کرده و با افروختن آتش می‌خواهند اطراف خود را ببینند در حالی که در این تشبیه آنان به رهگذرانی در بیابان تشبیه شده‌اند که با باران سیل آسا روبرو شده‌اند و صدای غرش وحشت‌زا و مهیب «رعد» نزدیک است پرده‌های گوش آنان را پاره کند یا در آتش صاعقه بسوزاند.

برای رهایی از چنین مهلکه‌ای می‌خواهند راهی پناهگاهی شوند و هر موقع از کناره‌های افق، برق نوری بجهند فوراً چند گام بر می‌دارند و هر موقع خاموش می‌شود، فوراً توقف کرده و حیران و سرگردان آمیخته با اضطراب و دلهره در خود فرو می‌روند. از ترس غرش مهیب و وحشت‌زای «رعد» انگشت در گوش می‌نهند، تا پرده گوش آنان پاره نشود اما از طرف دیگر نور برق آنچنان نیرومند است که نزدیک است که دید چشمان آن‌ها را برباید. ترس از آتش صاعقه آنچنان آنان را حیران و سرگردان و مضطرب و پریشان ساخته که نمی‌دانند چه کنند. این حال آن رهگذرانی است که وضع منافقان درست مانند وضع چنین رهگذرانی است که در خطر تاریکی و سیل و رعد و برق و صاعقه قرار گرفته باشند.

مقصود از «باران» آیین اسلام است که بسا آب، مایه حیات قلوب است و هدف از «ظلمات» افکار شیطانی است که قلوب آنان را فرا می‌گیرد همچنان که مقصود از «رعد و برق» وعده و وعیدهای الهی، و مقصود از صاعقه واکنش اعمال آن‌هاست. منشور جاوید، ج ۴، جعفر سبحانی، (قم)، توحید، ۱۳۷۵، ص ۱۳۶-۱۳۵).

### منافقان خواستار پنهان سازی کفر و انحراف خود بودند.

منافقان با افزونی قسم و سوگندهای سخت در اظهار ایمان به قصد پنهان سازی کفر و انحرافی که در آند خود را زره پوش می‌کنند، و این از

طبیعت آن‌ها در هر زمان و مکانی است و سوگندها منحصر به عبارات معمول و متعارف قسم: «والله، تا الله و یا الله» نیست بلکه شامل هر چیزی می‌شود که همین منظور را برساند، از قبیل سخن یا رفتاری که انسان انجام می‌دهد تا مردم او را باور کنند و بدو اطمینان کنند، مانند بلند کردن شعارهای تند و مبالغه در اهتمام به ظواهر.

قرآن آن گونه سوگندها را سپر خوانده است، نه از آن روی که حقیقت منافقان را می‌پوشاند و پنهان می‌دارد بلکه از این جهت که منافقان در برابر عکس‌العمل مومنان و اجتماع که در صورت افشای حقیقت این گروه گمراه متوجه آن‌ها می‌شود، در حصار آن سوگندها و تظاهرها پناه می‌گیرند. وانگهی نقش پلید و خطرناکی که منافقان در پنهان ایفا می‌کنند همان بازداشتن مردم از راه خداست که در رهبری مکتبی نمودار شده و از رهبری نیز به نوبه خود در حزب و خط او در اجتماع متمثل و نمودار شده و با تمام تکلف و تصنعی که منافقان با سوگندهای مختلف، اظهار ایمان بدان می‌کنند، در واقع با آن می‌جنگند و مردم را از آن باز می‌دارند و شهادت دادنها و سوگندهای اعلان شده آنان جزو دامهای شیطان نیست، و این صورتی از دروغگویی آن‌هاست که خدا به آن‌ها شهادت می‌دهد. ﴿إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ «آنچه می‌کنند ناپسند است».

منافقان صناعت کلام و زبان آوری و شعارهای درخشان را به خوبی می‌دانند و در اظهار دوستی به رهبری هنر نمایی می‌کنند و کارهایشان کاملاً متناقض و مخالف گفته‌هایشان است. (تفسیر هدایت، ج ۱۵، ص ۴۴۵-۴۴۴).

**منافقان جنگ اقتصادی را علیه پیامبر به راه انداخته بودند**

از بارزترین مصداقهای انحراف و گردنکشی منافقان و نافرمانی آن‌ها همان جنگ اقتصادی است که علیه رسالت و پیامبر به راه انداختند، چنان که تنها به خودداری از انفاق اکتفا نکردند بلکه دیگران را نیز به عدم انفاق بر انگیختند تا جریان مسیر مکتبی را از طریق پراکنده کردن مردن از پیرامون رهبری تصنیف کنند و طرح‌های آن را به علت فقدان عامل اقتصادی که جزیی از قوانین اجتماعی است به تعطیل کشانند. ﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا ۗ وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٧﴾﴾ [المنافقون: ۷]. «اینان همانهاییند که می‌گویند به آن‌ها که پیرامون پیامبر خدایند چیزی ندهید تا از پیرامونش پراکنده شوند».

این سیاست دشمنان اسلام در طول تاریخ است اما آنچه آن‌ها می‌خواستند، به عللی واقعی تحقق نیافت که از آن جمله می‌توان به این نکته اشاره کرد که انگیزه کسانی از مومنان راستین که پیرامون رهبری مکتبی بودند از پیوستن و فرمانبرداری از آن رهبری هدف اقتصادی نبود، چنان که منافقان شکست خورده در برابر ماده و مال تصور می‌کنند، بلکه آنان راه حق را به بینش دل می‌دیدند و بی‌گمان آماده پایداری و ایستادگی در کنار آن و حتی شهید شدن با شمشیر یا مرگ از گرسنگی بودند. عبدالله بن حذافه یکی از این‌ها است. رومیان او را به اسیری گرفتند و به دو پیشنهاد کردند نصرانی شود اما او امتناع ورزید، پس او را به روغن جوشان افکندند تا استخوان‌هایش آشکار شد، آنگاه کیش نصرانی را بدو پیشنهاد کردند و او همچنان خودداری کرد، دستور دادند که او را بار دیگر در روغن جوشان انداختند او به گریه در آمد، گفتند بی‌تاب شد که می‌گرید! بزرگ آن‌ها گفت: باز گردانیدش، آنگاه وی گفت مرا از آن رو گریان نمی‌بینی که

از آنچه با من می‌کنید به ستوه آمده و بی‌تاب شده‌ام، بلکه از آن رو می‌گیریم که جز یک جان ندارم که در راه خدا با آن چنین کنند، دوست داشتم که به اندازه هر موی خود جان می‌داشتم تا بر من دست می‌یافتند و با من چنین می‌کردند. (همان، ص ۴۵۹، به نقل از سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۲۸).

### منافقان در نهج البلاغه

علی علیه السلام در نهج البلاغه منافقان را چنین توصیف می‌کند: ای بندگان خدا! شما را به تقوا و پرهیزگاری سفارش می‌کنم و از اهل نفاق و دورویی بر حذر می‌دارم، زیرا آنان گمراه و گمراه کننده‌اند، لغزیدگانند و دیگران را می‌لغزانند، به رنگ‌های گوناگون در می‌آیند و به هر وسیله و با هر زبان در صدد فریفتن شمایند، و در هر فرصتی شما را هدف خود قرار داده، و در هر کمین گاهی در کمین شما نشسته‌اند.

دل‌هایشان بیمار و ظاهرشان از نشانه‌های آن پاک است، پنهانی به سوی مقاصد خویش گام بر می‌دارند و مانند حرکت بیماری در بدن، آرام، آرام به جنبش در می‌آیند، سخن پردازی آن‌ها دواست و گفتارشان شفاست لیکن کردارشان دردی است درمان‌ناپذیر، بر رفاه و آسایش دیگران حسد می‌برند و بر سختی و گرفتاری مردم می‌افزایند، و امیدها را به نومیدی بدل می‌گردانند، آن‌ها در هر راهی برای خود کشته‌ای، و به سوی هر دلی وسیله‌ای دارند، و در هر غم و اندوهی اشک‌ها می‌ریزند، مدح و ستایش را به یکدیگر وان می‌دهند و پاداش خود را در انتظار دارند، اگر درخواستی کنند اصرار می‌ورزند، و اگر کسی را سرزنش کنند پرده از کار او بر می‌دارند و اگر حکمران شوند ستم را از حد می‌گذرانند، در برابر هر حقی باطلی، و برای هر راستی کجی و برای هر زنده‌ای کشته‌ای و برای هر دری کلیدی و برای هر شبی چراغی، آماده کرده‌اند. اظهار نومیدی و بی‌طمعی را برای



رسیدن به مطامع خود وسیله‌ای قرار می‌دهند تا بازار خود را رونق دهند، و متاع خدعه و تزویر خویش را به صورت کالایی ارزنده رواج بخشند، سخن می‌گویند و حق را به باطل می‌آمیزند، به توصیف می‌پردازند و باطل را به صورت حق جلوه می‌سازند، راه را برای فریب دادن مردم هموار گردانیده و طریق‌رهایی آنان را از تنگنای نیرنگ‌هایشان پر پیچ و خم ساخته‌اند، آنان یاران و پیروان شیطان و زبانه آتش دوزخند: ﴿أُولَٰئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ ۗ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخٰسِرُونَ﴾ [المجادلة: ۱۹]. (شرح نهج البلاغه، ج ۳، کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی، سید محمد صادق عارف (مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، ص ۷۸۴-۷۸۳).

### وظیفه ما در ارتباط با صحابه

مقام و منزلت اصحاب و یاران رسول الله ﷺ بر هیچ کس پوشیده نیست و نمی‌بایست هم پوشیده باشد چرا که آنان به اعتراف تمامی مفسران سنی و شیعه بهترین واژگان را از جانب پروردگار عالم به خود اختصاص دادند و واژگانی زبینه همچون فائزون، صادئون مفلحون و... و آنان اسلام را در زمانی یاری کردند که هیچ امیدى به پیشرفت و گسترش آن نمی‌رفت و بیشترین و بهترین سهم را در انقلابی آفریدند که این انقلاب، انقلابی دائمی و ابدی خواهد بود انقلابی که رهبر آن را شخصیتی والا و برجسته، شخصیتی که تمامی انبیاء پیشین آرزو می‌کردند که ای کاش ما امتی از امتیان او بودیم، بر عهده داشت و پس از او انسان‌های مخلص و فداکار که در رکاب و محضر پیامبر تربیت شده بودند همچون ابوبکر، عمر، عثمان و علی رهبری این انقلاب را عهده دار گشتند.

آری چنین انسان‌های وارسته‌ای شایسته این هستند که به پاس زحمات بی‌دریغانه ایشان خداوند در کلامی از آن‌ها یاد کند که تا ابدی باقی خواهد

ماند ﴿إِنَّا مَحْنُ نَزَلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ﴾ [الحجر: ۹]. در مقابل چنین افرادی علاوه بر اینکه اهل سنت سر تعظیم و خشوع فرود می‌آورند مفسران شیعه نیز به مقام شامخ و برجسته آنان اعتراف می‌کنند و اعلام می‌دارند که رضایتی که خداوند از آن‌ها اعلام می‌دارد رضایتی است دائمی و ابدی چرا که اعلام رضایت از جانب خداوند رضایت از اشخاص معینی نیست از طبیعت و جنس اخیار است از گذشتگان و آیندگان است که در ایمان و عمل صالح پیرو گذشتگانند که در ایمان و عمل صالح پایدار بودند، و این امری نیست که زمان در آن دخالت داشته باشد، تا صحیح باشد که در یک مقطع از زمان خدا راضی باشد و در مقطع دیگر خشم بگیرد زیرا منظور از رضایت خدا از بنده این است که او با عبد خویش معامله رضایت می‌کند و بر او رحمت می‌فرستد و نعمت‌های خود را بر او ارزانی می‌دارد.

اصحاب و یاران رسول الله پیشگامانی هستند که پایه‌های انقلاب و نهضت بر دوش آن‌ها بود آن‌ها در واقع وفادارترین عناصر انقلابی هستند زیرا به هنگامی که رهبر و پیشوایشان از هر نظر تنها بود گردایشان را گرفتند و با وجود اینکه انواع خطرها از چهار طرف آن‌ها را احاطه کرده بود دست از یاری و فداکاری بر نداشتند و با وجود اینکه کفار آن‌ها را شکنجه و آزار می‌دادند و ناسزا می‌گفتند، متهم می‌کردند، به زنجیر می‌کشیدند و نابود می‌نمودند ولی با این همه آن‌ها با اراده آهنین و عشقی سوزان و عزمی راسخ و ایمانی عمیق در راه تبعیت از دستورات پیام گام نهادند و به استقبال خطرها رفتند. آن‌ها کسانی بودند که برای نصرت دین از اوطان و عشایر خود دست کشیدند و به ملازمت رکاب حضرت ختمی مرتبت مهاجرت نمودند و از خوف تعرض کفار به جان و مال و عرض آن‌ها، ناچار شدند که از خانه‌ها و علایق خود صرف نظر نمایند و از مکه بیرون روند و چه آزار و اذیت‌ها که از کفار به آن‌ها رسید و در راه خدا و رضایت

پیامبر ﷺ تحمل نمودند و این‌ها همه برای آن بود که ایمان به خدا و پیامبر ﷺ آورده بودند والا کسی با آن‌ها عداوت شخصی نداشت و علاوه بر همه در راه اسلام جانبازی نمودند و با کفار جهاد کردند و به درجه شهادت رسیدند این چنین اشخاص استحقاق و لیاقت پیدا کردند که خداوند با تاکید بفرماید از گناهان آنان می‌گذریم و نعیم ابدی را که بهترین پادشاهاست و نزد من است به آن‌ها از جانب خود پاداش می‌دهم.

وظیفه هر فرد مسلمانی این است که در مقابل چنین شخصیت‌هایی موضعی را انتخاب نماید که منافات با آن چیزی که در قرآن درباره آن‌ها بیان شده است نداشته باشد باید چهره واقعی آن‌ها را از طریق قرآن جستجو نماید و موضع ما نسبت به صحابه پیامبر اکرم ﷺ یا مومنان پیش از خودمان باید همان باشد که خداوند در قرآن آن را به ما آموزش داده است و آن چیزی جز دعای مغفرت و رحمت نمی‌توان باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٠﴾﴾ [الحشر: ۱۰]. «کسانی که پس از مهاجریم و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا ما و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز و کینه‌ای نسبت به مومنان در دل‌هایمان جای مده، پروردگارا! تو دارای رفت و رحمت فراوانی هستی».

خداوند در طی این آیه شریفه بینش ما و همه مسلمانان را نسبت به مومنان اولیه که همان صحابه پیامبر ﷺ هستند مشخص می‌نماید و آن چیزی جز طلب مغفرت و دعای رحمت نیست.

چرا که روایات تاریخی نمی‌توانند از درجه اعتبار چندانی در ارتباط با صحابه برخوردار باشند زیرا برای سنجش و وزن هر چیز ترازوی خاص وضع

شده است و صحابه را با ترازویی غیر از قرآن نمی‌توان وزن کرد بنابراین باید تحت تاثیر قضاوت‌های نادرست مورخین قرار نگیریم و نسبت به چیزی که در آن مورد علم نداریم از قضاوت بپرهیزیم چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶]. یعنی: «از چیزی دنباله روی مکن که از آن ناآگاهی، بی‌گمان (انسان در برابر کارهایی که) چشم و گوش و دل همه (و سایر اعضای دیگر انجام می‌دهند) مورد پرس و جو از آن قرار می‌گیرد».

خلاصه اینکه باید صحابه را الگو و مقتدای خویش قرار دهیم چرا که خداوند طی آیاتی از سوره بقره ایمان صحابه را معیار ایمان عالمیان معرفی می‌کند و می‌فرماید: ﴿فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ﴾ [البقرة: ۱۳۷]. «اگر آنان ایمان بیاورند، همچنان که شما ایمان آورده‌اید و بدان چیزهایی که شما ایمان دارید، ایشان نیز ایمان داشته باشند، بی‌گمان رهنمود گشته‌اند و اگر پشت کنند راه اختلاف و دشمنی را در پیش گرفته‌اند».

از خداوند توفیق روز افزون اسلام و مسلمین را خواستارم..

## فهرست منابع و ماخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آملی، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۷۸.
- ۳- ابن میثم، شرح نهج البلاغه، قربانعلی محمدی مقدم، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۵.
- ۴- ثقفی تهرانی، حاج میرزا محمد، تفسیر روان جاوید، قم، برهان، ۱۳۷۶.
- ۵- جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، قم، هجرت، ۱۳۷۶.
- ۶- خرم دل، مصطفی، تفسیر نور، تهران، احسان، ۱۳۷۴.
- ۷- درایتی مصطفی، عباس علیزاده، سید موسی صدر، صحیفه سجادیه، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۷.
- ۸- رازی، ابوالفتح، تفسیر روض الجنان و روح الجنان، محمد جعفر یاحقی، محمد مهدی ناصح مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۱.
- ۹- سبحانی، جعفر، منشور جاوید قرآن، قم، توحید، ۱۳۶۰.
- ۱۰- طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، محمد تقی مصباح یزدی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۴.
- ۱۱- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، تفسیر مجمع البیان، علی کریمی، تهران، فراهانی، ۱۳۷۸.
- ۱۲- طیب، عبدالحسین، تفسیر اطیب الطیبان، تهران، اسلام، ۱۳۷۴.
- ۱۳- عسکری، مرتضی عطا محمد سردارنیا، تهران، بعثت، ۱۳۷۳.
- ۱۴- قرائتی، محسن، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بعثت، ۱۳۷۱.
- ۱۵- قرشی، علی اکبر، تفسیر نور، تهران، بعثت، ۱۳۷۱.

- ۱۶- لاهیجی، بهاء الدین محمد بن شیخعلی الشریف، تفسیر شریف لاهیجی، محمد ابراهیم آیتی، تهران، نشر داد، ۱۳۷۳.
- ۱۷- محمد کریمی، ابوبکر، چند آیه از کلام الله در فضایل اصحاب رسول الله، مهاباد، کاوش، ۱۳۶۵.
- ۱۸- مدرسی، سید محمد تقی، تفسیر هدایت، عبدالحمید آیتی، احمد آرام، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۸.
- ۱۹- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶.
- ۲۰- نمله، عبدالکریم بن علی، مخالفه الصحابی الحدیث النبوی الشریف، ریاض، مکتب الرشید، ۱۴۲۰.